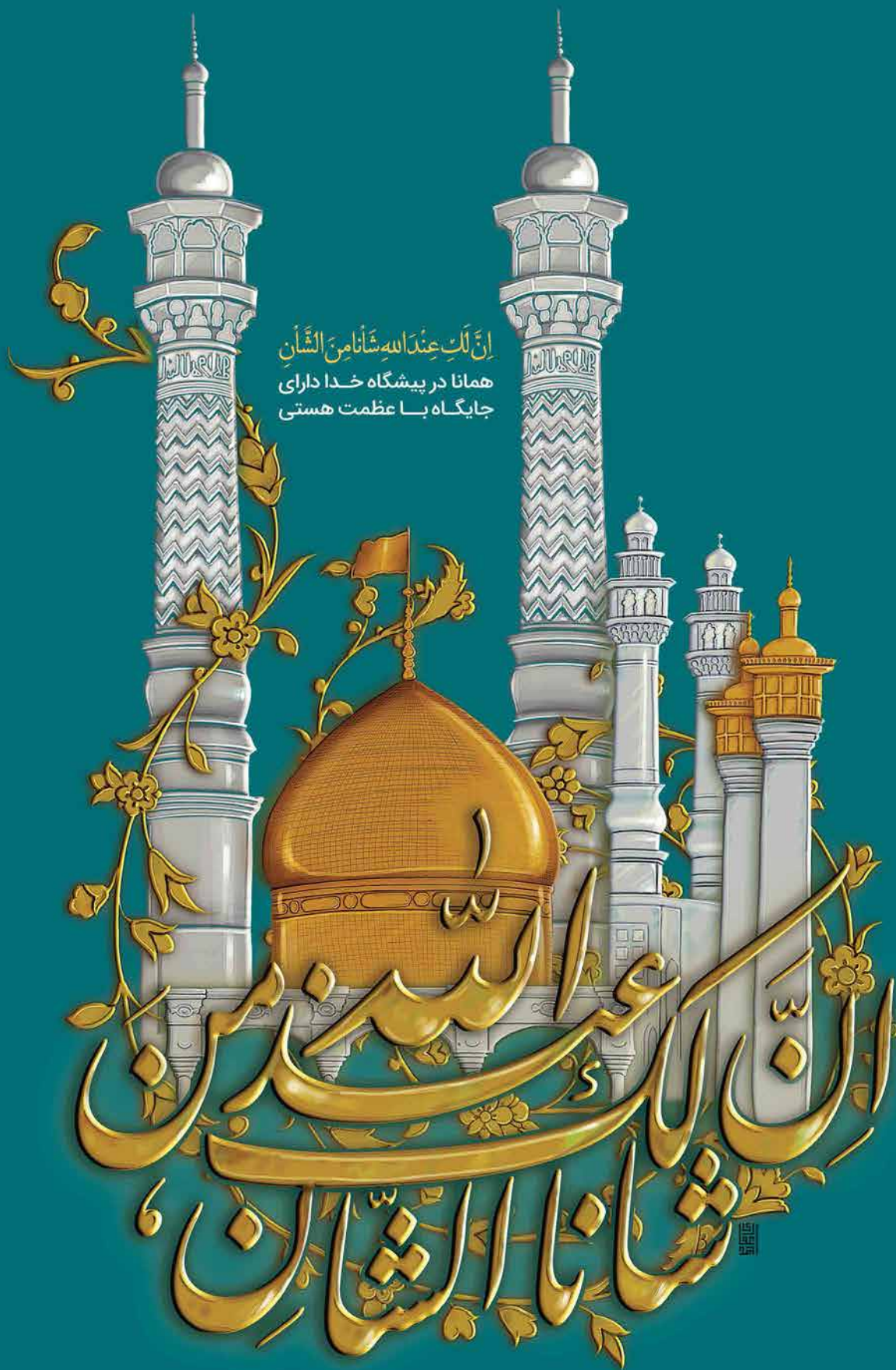


• راز محبوبیت و ماندگاری امام خمینی رحمه الله علیه
• ابعاد جنایت و مابیت در تخریب بقیع

پرونده ویژه: نقشه راه مسأله فلسطین

پرونده ویژه: نقش آیت الله العظمی مکارم شیرازی در قیام ۱۵ خرداد (با تکیه بر اسناد ساوکن)

مقاله: روش های قابل نقد در سیر و سلوک



إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِمَّنِ الشَّانِ
همانا در پیشگاه خدا دارای
جایگاه با عظمت هستی

ایمان و شایسته الشان



۴۲
ماهنامه الکترونیکی خبری - تحلیلی بلیغ
سال پنجم | شماره چهل و دوم | تیرماه ۱۳۹۸



ماهنامه الکترونیکی خبری - تحلیلی بلیغ
سال پنجم | شماره چهل و دوم | تیرماه ۱۳۹۸

۲ فهرست

۳ طلایه سخن

۴ دیدارها

۵ گزیده سخنان

۶ پیام ها و بیانیه ها

۱۰ فن آوری

۱۲ یادداشت

۲۴ پرونده ویژه

۳۴ مقاله

۴۴ معرفی کتاب

۴۶ معارف اسلامی

۴۸ سؤالات شرعی

۵۰ تصویر - ولادت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام

MAKAREM.IR

طلایه سخن

در عصر و زمانه ای به سر می بریم که مدرنیته ؛ هویت ذاتی زنان را دستخوش تغییر و تحریف کرده است و دختران در جوامع بشری علیرغم فطرت، به مردانگی میل و کشش پیدا کرده اند که برای مقابله با آن باید چاره ای اندیشید.

در این میان نامگذاری روز میلاد فرخنده حضرت معصومه سلام الله علیها به نام روز دختر، آن بانویی که با بهره گیری از هویت زنانه و تلاش بی نظیر در راه کسب معارف اسلامی و اجرای آن در زندگی توانست در نزد خداوند از جایگاه والایی برخوردار گردد، و به عنوان بهترین الگو و اسوه برای جامعه دختران مورد نظر قرار گیرد، بهانه ای است تا بیش از پیش ، هویت های زنانگی [۱] و نقش آن در تعالی دختران مورد توجه قرار گیرد .

گفتنی است هویت (جنسیت) زنانه، به مانند هویت مردانه مقدم بر شخصیت انسانی است؛ این مسأله از فطرت نشأت می گیرد؛ لذا مسأله مهم و راهبردی ، باید بازگشت دختران به هویت زنانگی خود تعریف گردد؛ چرا که جایگزینی تمایلات مردانه با هویت زنانه؛ دختران را دچار بحران و افسردگی شدید می کند همانطور که شاهدیم که تداوم این چالش در قالب آسیب های متعدد جنسی و حتی خودکشی، سرباز کرده است.

در تشریح این مسأله باید گفت از یک سو شیوع تمایلات زنانه در میان مردان، تنفر و خشونت را در میان زنان افزایش داده است؛ لذا شاهدیم ازدواج و تشکیل خانواده به قهقرا رفته است؛ کلید این مشکل نیز در گرو بازگشت به خانه و خانواده است که زن، محوریت آن را بر عهده دارد.

از سوی دیگر بی اعتنایی زنان به هویت ذاتی خود و اصرار بر ایفای نقش و هویت مردانه، جایگاه منطقی ناز و نیاز را در امر ازدواج ، خدشه دار کرده است؛ لذا شاهدیم در عصر کنونی ، این مردان هستند که به عشوه گری روی آورده و جایگاه ذاتی زن در این مسأله نادیده گرفته شده که این مسأله نیز

در نهایت بر نفرت زنان و مردان از جنس مخالف (هم جنس بازی) و افزایش آمار تجرد در کشور و فروپاشی خانواده افزوده است.

از جمله پیامدهای اختلاط هویت های جنسیتی، پوچ گرایی و خودکشی است؛ زیرا خوب و بد برای دختران جامعه مشخص نیست و یکسان نگری هویتی با مردان و فاصله گرفتن با اصل جنسیتی؛ آنها را دچار استیصال و ناامیدی می کند لذا جامعه دختران، دچار بی هنجاری می شود.

اوج بی هنجاری و افسردگی را می توان در سلبریتی هایی مشاهده کرد که منفعلانه در صددند به هر طریق ممکن خود نمایی کنند و از آنجا که خودنمایی در چارچوب خانواده ارائه نمی شود، لذا جامعه دختران، اسیر بازار مکاره جلوه نمایی در فضای اجتماعی می شوند که به علت رقابت سنگین و مغایر با اصل زنانگی، همه دختران در این سکیل معیوب بازنده محسوب می شوند؛ حال وقتی شکست می خورند، افسردگی و احساس پوچی در آنان فراگیر می گردد.

در این میان نباید از عجز و ناتوانی نهادهای معرفت ساز از جمله حوزه و دانشگاه و سیاست گذاران فرهنگی کشور به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی و رسانه ملی در مقابله با گسترش ناهنجاری های اجتماعی و تبیین هویت های جنسیتی زنانه و کاهش افسردگی دختران جامعه اسلامی به سادگی عبور کرد.

به عنوان نمونه ، اجرای سیاست های کاهش جمعیت و ترغیب زنان به الگو برداری از زنان غربی در امر اشتغال در قالب سند ۲۰۳۰ ؛ موجب شده است تا امروزه دختران، نقش های اجتماعی و زنانگی خود را فراموش کنند؛ چرا که می خواهند در راستای پیشرفت ، نقش های مردانه را فراگیرند؛ حال آنکه به مرور زمان نه تنها زن بودن و حس زنانگی خود را در این فرآیند گم می کنند بلکه در برخی مشاغل مورد آزار و اذیت جنسی و جسمی قرار می گیرند.

لذا امروزه در جامعه شاهدیم زنان و دختران منشی و بازاریاب پس از آنکه از سوی مدیران

خود مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند به شدت دچار بحران های روحی و روانی هستند و احساس آرامش ندارند؛ بلکه در عمل پرخاشگر می شوند. این چالش به برخی از دختران در عرصه های هنری و سینمایی نیز کشیده شده است به نحوی که به دلیل همین مسایل، از هنر و سینما خداحافظی کرده اند.

این چالش از آن جهت است که متأسفانه برخی از مشاغل با شخصیت و روحیه زنانه مطابقت ندارد لذا ضرورت ایجاد مشاغل زنانه هم چون توسعه مشاغل خانگی و اینترنتی ، بدون نیاز به حضور بی قاعده در فضای بیرون از خانه حیاتی است؛ البته در بحث ایجاد شغل، اولویت با مردان است چرا که ایجاد اشتغال برای مردان غالباً زمینه ساز ازدواج و تشکیل خانواده می گردد .

بی شک راهکار اصلی برای برون رفت از این چالش ها، بازگشت دختران به محبت زنانه در چارچوب خانواده است است چرا که مهربانی امری زنانه است و زنان نیز مظهر حیات و زندگی است ، از سوی دیگر عاطفه مبنای اجتماع است حال اگر ارتباط زن و مرد درست تعریف شود و هر کدام در جایگاه جنسیتی خود قرار گیرند در آن صورت، آرامش و زندگی مطلوب را برای دختران رقم خواهد خورد و جامعه نیز به پیشرفت زندگی محور خواهد رسید.

بنابراین همسان سازی زن و مرد (مردانه ساختن زنان و زنانه ساختن مردان) در عرصه های مختلف به ویژه از نظر اقتصادی اگر چه پیشرفت مادی را محقق خواهد کرد اما زندگی محسوری را نابود خواهد کرد؛ که در این صورت افزایش خصلت مردانگی در بین زنان، به بهای کاهش حس مادری، کاهش تمایل جنسی جامعه و در نهایت افزایش هم جنس بازی تمام خواهد شد.

۱. زنانگی کیفیتی لطیف و ظریف است که در ظاهر، رفتار، اعمال و طبیعت زنان دیده می شود. زنان زنانه، لطیف، وابسته، مطیع، قابل اعتماد، ساده و کودکانه هستند. بهترین راه برای توصیف زنانگی با فقدان توانایی ها و خصوصیات مردانه در آنهاست نداشتن خشونت، قابلیت، کارایی، شجاعت و قدرت مردانه.



«دریا اورس» سفیر ترکیه در ایران



دانشگاه علوم و معارف اسلامی قم



حجت الإسلام نواب نماینده ولی فقیه در بعثه



دکتر منصور غلامی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری



مسئولان موضوع حجاب را جدی بگیرند

بارها تاکید کرده ایم که مساله بدحجابی بویژه در قم یک مساله فرعی و حاشیه ای نیست؛ دشمن از این طریق می خواهد به اصل نظام ضربه بزند؛ امیدواریم مسئولان این موضوع را جدی بگیرند و به فکر باشند

جناح بازی ها کنار رود اوضاع اقتصادی تغییر می کند

اگر مسائل جناحی کنار گذاشته و تیم اقتصادی تقویت شود یقیناً اوضاع نابسامان اقتصادی کشور تغییر خواهد کرد

در دیدار با سفیر ترکیه

واقع مسأله این است که دشمنان ما نمی پسندند که ما مستقل باشیم. میخواهند همه وابسته به آن ها باشند و این در واقع یک روحیه قلدری است که در زورمندان است و تابع هیچ قانونی هم نیستند؛ نه قوانین بین الملل و نه قوانین انسانی. آنچه منافعشان اقتضا کند، انجام می دهند. دیدیم که همه قوانین را زیر پا گذاشتند. وقتی کسی قرارداد می بندد یک طرفه خارج شدن معنا ندارد

دعوت از مردم برای حضور در راهپیمایی روز قدس

ابتکار تاریخی حضرت امام و تاثیر آن در زنده نگه داشتن آرمان

قدس و فلسطین / بسیاری از بانک ها درآمدشان ربوی است / عده ای به صورت میلیاردي ارز دولتي در اختیار گرفتند و در بازار آزاد فروختند / متأسفانه رشوه خواری است در برخی ادارات و سازمان ها رواج پیدا کرده

آرامش روحی در سایه انس با قرآن میسر می شود

قرآن بهار دل هاست و دقت در قرآن طراوت، نشاط و نورانیت را به قلب انسان هدیه می کند

نسل های جدید آماده می شوند اسرائیل را از سرزمین

های اسلامی بیرون بیندازند

بحمدلله این راهپیمایی ضربه شدیدی به اسرائیل غاصب است؛ آنها خیال می کردند با گذشت زمان، مساله قدس به فراموشی سپرده می شود

توصیه های معظم له به حجت الاسلام والمسلمین نواب

مسائل حج را کاملاً برای حجاج تبیین کنند تا مبدا با یک حرکت نابجا حج آن ها باطل شود و مجبور شوند سال آینده به حج بیایند که این امری است عملاً غیر ممکن و این مساله نیاز به آموزش های قبلی دارد

رد شایعات مطرح شده پیرامون

تجارت شکر، سهام شرکت قند دزفول و ارتباط معظم له با آقای مدلل

در پی انتشار مجدد شایعات تکراری و دروغین در مورد حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی نامه ای از سوی جمعی از ارادتمندان معظم له به دفتر رسیده است که به همراه پاسخ دفتر معظم له تقدیم مخاطبین گرامی می گردد:

متن نامه دریافت شده

باسمه تعالی

مدیریت محترم دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
مد ظله العالی

ضمن عرض سلام و ابراز ارادت

همانگونه که مستحضر هستید مدتی قبل وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در سخنانی مضحک مدعی شده بود که آیت الله العظمی مکارم شیرازی در تجارت شکر فعالیت داشته و از این راه منافع مالی بسیاری تصاحب نموده اند لذا خواهشمند

است با توجه به بحث های مکرر، شایعات و مطالب دروغین فراوانی که در مورد کارخانجات خیالی تحت اختیار معظم له و تصاویر مربوط به صورت جلسه تعیین میزان سهام شرکت قند دزفول که برخی آن را سندی برای دست داشتن ایشان در امور اقتصادی می پندارند و همچنین داستان دروغین فردی به نام مدلل که او را داماد معظم له معرفی می کنند، در صورت صلاحدید، جهت تنویر افکار عمومی پاسخ بفرمایید.

جمعی از ارادتمندان مرجعیت

متن پاسخ ارسال شده

باسمه تعالی

با اهداء سلام و تحیت

این سخنان کذب محض است و بارها این مسائل را تکذیب کرده ایم. نه یک سهم از کارخانه ای در اختیار آیت الله العظمی مکارم شیرازی می باشد و نه یک گرم شکر.

در مورد تصاویر منتشر شده نیز مسئله این است که بیش از بیست سال قبل جمعی از خیرین سهامی از آن کارخانه را برای حوزه علمیه خریداری کردند. بعد از مدت کوتاهی که دیدند نمی توانند مشکلات را حل کنند، آن را به دیگران واگذار کردند و وجه آن، برای ساختن مسجد، مدرسه و خانه عالم در مناطق محروم مصرف شد و معظم له یک ریال از آن را در اختیار نداشته و ندارند و این مسئله در همان زمان (بیش از بیست سال قبل) خاتمه یافته است.

در مورد فردی بنام مدلل، باید توجه داشته باشید که آیت

الله العظمی مکارم شیرازی نامبرده را ندیده و نمی شناسند و هیچگونه رابطه ای با نام برده نداشته و ندارد و به طور کلی در خانواده و اطرافیان معظم له هیچ فردی مرتبط با این فرد و سایر امور مطرح شده در نامه وجود ندارد.

توجه داشته باشید که، کسانی که نه ایمان دارند و نه وجدان، از تکرار دروغ های خود ابا ندارند و این نشانه بی ایمانی، بی تقوایی و نداشتن شرافت انسانی است.

عجیب آنکه این شایعات و دروغ ها تا آنجا پیش رفته که وزیر امور خارجه آمریکا هم این دروغ را تکرار کرده است، البته این دروغ های مضحک سبب می شود که همه آزاد اندیشان دنیا نسبت به خبرهای آنها بی اعتماد شوند و در دام توطئه های آنها گرفتار نشوند.

همیشه موفق باشید

دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام ظلّه



پیام معظم له به همایش بزرگداشت

چهاردهمین قرن شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام

مانند هارون (برادر موسی و جانشین او) بوده باشی جز این که پیغمبری بعد از من نیست (اما تمام صفات برادر موسی را داری)».

و نیز شنیدم در روز خیبر فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ من (فردا) پرچم را به دست مردی میدهم که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و خدا خیبر را به وسیله او فتح میکند». و سپس پرچم را به دست علی داد و خداوند خیبر را به وسیله او فتح کرد.

و نیز هنگامی که آیه مباحله نازل شد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» پیغمبر اکرم، علی و فاطمه و حسن و حسین را با خود همراه ساخت و عرضه داشت: «خداوندا! اهل من اینها هستند (و مطابق این آیه علی جان پیغمبر بود)»!

این حدیث در مهمترین کتب اهل سنت

بر فراز منابر به زشنی یاد کرده باشند و از قرائن استفاده میشود به هیچ کس اجازه نمیدادند که این کار را ترک گوید.

از شگفتی های جهان اسلام این است که معاویه هنگامی که به مدینه آمد سعد بن ابی وقاص فاتح قادسیه را ملاقات کرد و به او گفت: ای سعد! شنیده ام تو از سب علی خودداری میکنی! چرا؟ (معلوم می شود که حتی سب نکردن او در مدینه، در شام به گوش معاویه رسیده بود).

سعد گفت: من سه جمله از پیغمبر اکرم شنیده ام و به خاطر آن هرگز به علی ناسزا نمی گویم. این سه جمله چنان است که اگر یکی از آنها در حق من بود، محبوبتر از گروهی از شتران سرخ موی بود، هنگامی که رسول خدا به سوی بعضی از غزوات میرفت او را در مدینه به جای خود گذارد، علی عرض کرد: ای رسول خدا! مرا در کنار زنان و کودکان

می گذاری و به جهاد میروی؟ پیغمبر فرمود: «مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ آیا راضی نمی شوی تو نسبت به من

ای کاش همانگونه که برنامه های سازنده ای در مساجد بعد از نمازها به عنوان خواندن یک صفحه قرآن و ترجمه آن معمول شده چند خطی از نهج البلاغه و ترجمه آن نیز خوانده می شد

بسم الله الرحمن الرحيم

تشکیل این همایش بزرگ که به مناسبت چهاردهمین قرن شهادت مولی الموحدين امیرمؤمنان علی است، ابتکار جالبی می باشد که نشان از عشق و ارادت والای بنیانگذاران این همایش نسبت به مقام شامخ مولی الموحدين علی است.

این جانب به نوبه خود از همه آنها تشکر و سپاسگزاری وافر میکنم، همچنین از شما عزیزانی که عشق و ارادت مولای متقیان شما را به این بزرگداشت کشانیده است.

به یقین اینها وسیله فوز یوم المعاد و نجات یوم القيامة است.

به عقیده حقیر امیرمؤمنان علی همواره مظلوم بوده و همچنان مظلوم است در تاریخ اسلام هیچ کس را سراغ نداریم که دشمنان خون آشامش ۷۰ سال نام او را

از جمله صحیح مسلم و ترمذی و سنن ابن ماجه آمده است .

(هنگامی که معاویه این سخن را شنید شرمنده و ساکت شد ولی عجیب این که از کار خود درباره ناسزاگویی به امیرمؤمنان علی دست برنداشت .)

البته این تلاش های احمقانه به جایی نرسید و آفتاب پشت ابرهای تعصب کورکورانه پنهان نماند ، امروز فضائل و مناقب او شرق و غرب عالم را فرا گرفته و کتابهای مخالف و موافق را پر کرده است . و مطابق آنچه از خلیل بن احمد (مطابق چیزی که در روضه المتقین در شرح من لا يحضر الفقيه آمده) نقل شده که هنگامی که درباره امیرمؤمنان از او سؤال کردند گفت : من چگونه توصیف کنم مردی را که دشمنانش فضائش را از روی حسد پنهان کردند و دوستانش از روی خوف و تقیه ، اما در عین حال دنیا را پر کرده است !

و شگفت انگیز آنکه بعضی از دشمنان سرسخت آن حضرت هنگامی که به فضائل مهم آن امام می رسند می گویند این از مجعولات شیعه است ! در حالی که در کتاب های متعدد آنها نقل شده . مثلاً در داستان سد ابواب یعنی این که پیغمبر اکرم دستور داد همه درهایی که از خانه های مهاجر و انصار به مسجد باز میشد بسته شود جز در خانه علی بن ابی طالب ، فرد نادان و بی خبری می گوید این از مجعولات شیعه است ، در حالی که روایات متواتری در کتب مختلف اهل سنت درباره مسأله سد ابواب دیده میشود و هنگامی که از پیغمبر اکرم پرسیدند چگونه در خانه عمویت عباس را بستی اما در خانه پسر عمویت علی را همچنان گشوده داشتی . فرمود : این دستور از سوی من نبود ، از سوی خداوند متعال بود !

مرحوم علامه امینی در جلد سوم کتاب نفیس و بسیار پرارزش الغدير ، بیست و چند حدیث از منابع دست اول اهل سنت

درباره مسأله سد ابواب نقل می کند .

بنابراین نباید هرگز به این سخنان جاهلانۀ سخیف اعتنا کرد ، مولا آفتاب عالم تاب است و دشمنانش خفاشان کور دل!

ولی نکته مهمی که در اینجا لازم میدانم خدمت شما عزیزان عرض کنم این است که اینگونه بزرگداشت ها در عین این که بسیار خوب است ، ولی نباید در آن تنها به خواندن مقالات پرمعنا و سرودن اشعار پرارزش و دادن شعارهای روشنگر بسنده کرد ، بلکه باید کار ماندگاری در آن انجام شود و به یادگار بماند و آن به عقیده حقیر آشنا ساختن مردم به کلمات آن بزرگوار و نهج البلاغه است که امروز غالباً از آن نامی شنیده اند و با آن فاصله دارند .

نهج البلاغه اقیانوس عظیمی است که انواع گوهرهای گرانبها در آن است .

نهج البلاغه کتابی است که تمام درسهای زندگی را در بر دارد . از عقاید توحیدی گرفته که خطبه های بی نظیری درباره آن دارد تا مسائل اخلاقی و اجتماعی و کلمات قصار که مثل آفتاب میدرخشد تا مسائل سیاسی و مربوط به فرماندهی و مدیریت که یک نمونه آن عهدنامه مالک اشتر است که بعد از چهارده قرن همچنان نو میباشد و الهام بخش سیاستمداران و مدیران و فرماندهان عصر ما .

اما متأسفانه این نهج البلاغه همچنان غریب مانده است . ای کاش همانگونه که برنامه های سازنده ای در مساجد بعد از نمازها به عنوان خواندن یک صفحه قرآن و ترجمه آن معمول شده چند خطی از نهج البلاغه و ترجمه آن نیز خوانده می شد .

فراموش نمی کنم هنگامی که تصمیم گرفتیم بعد از تفسیر نمونه ، تفسیری بر نهج البلاغه به سبک تفسیر نمونه بنویسیم و تمام آن را جمله به جمله تفسیر کنیم و مسائل روز و نکته های تاریخی و اخلاقی و علمی را بر آن بیفزاییم و فکر کردیم از

شروح دیگری که بر نهج البلاغه نوشته شده باید کمک گرفت .

بررسی کردیم دیدیم متأسفانه بیش از ده شرح تا حدودی قابل قبول بر نهج البلاغه نوشته نشده است در حالی که بیش از هزار تفسیر بر قرآن نوشته شده است . آنگاه به مظلومیت نهج البلاغه پی بردیم و سرانجام سالها زحمت کشیدیم و دوره کامل آن را در بیست جلد آماده و منتشر ساختیم .

بباید دست به دست هم دهیم و نهج البلاغه را از مظلومیت در آوریم و نهضتی درباره آشنایی با نهج البلاغه در جامعه اسلامی به وجود آوریم . در کتابهای درسی ، دبستان ها و دبیرستان ها و دانشگاه ها ، نکات آموزنده ای از آن مطرح شود . بخش های بیدار کننده در صدا و سیما و رسانه ها منتشر شود . محققان حوزوی و غیر حوزوی در بحث های خود به ذکر نکته های مهمی از نهج البلاغه بپردازند . در حوزه های علمیّه درس نهج البلاغه رسمی شود .

این همایش با شکوه هرگاه بتواند زمینه خوبی برای گسترش آشنایی با نهج البلاغه در جامعه فعلی ما که شدیداً به آن نیازمند است فراهم سازد ، خدمت بزرگی کرده است .

نباید استفاده از این گنجینه عظیم به عربی زبانها و فارسی زبانها محدود شود ، بلکه بتوانیم بخشهای حساسی از آن را به زبانهای مختلف دیگر ترجمه کنیم و نشر دهیم . امیدوارم در این کار مهم موفق باشید .

در پایان بار دیگر از زحماتی که بنیانگذاران عزیز برای تشکیل این همایش کشیده اند بسیار سپاسگزاری می کنم و امیدوارم همه آنها و شما و ما در سایه کلمات مولی الموحدين زندگی قرین با سعادت و حسن عاقبت داشته باشیم .

والسلام علیکم و رحمه الله

ناصر مکارم شیرازی



پیام معظم له به مناسبت حادثه جانسوز

شهادت امام جمعه محترم کازرون (قدس سره)



این حادثه غم انگیز هنگامی ناراحت کننده تر می شود که بدانیم در ماه رمضان و در شب احیاء، بعد از مراسم احیاء واقع شده است. آن فقید سعید در ملاقاتی که با اینجانب داشت می گفت منطقه ناآرام است و مسؤولین هم توجهی ندارند

خبر بسیار ناگوار حادثه شهادت امام جمعه کازرون حجت السلام والمسلمین آقای خرسند بسیار مایه تأسف گردید. نامبرده عالمی فرزانه، مجاهد و از علاقمندان صدیق انقلاب اسلامی و از طرفداران آرامش در منطقه بود.

این حادثه غم انگیز هنگامی ناراحت کننده تر می شود که بدانیم در ماه رمضان و در شب احیاء، بعد از مراسم احیاء واقع شده است. آن فقید سعید در ملاقاتی که با اینجانب داشت می گفت منطقه ناآرام است و مسؤولین هم توجهی ندارند.

امیدواریم هر چه زودتر این حادثه غم انگیز ریشه یابی شود و



پیام تسلیت حضرت آیت الله مکارم شیرازی (مدّ ظله) به مناسبت

رحلت حضرت آیت الله محقق کابلی (قدّس سرّه)

شرع انور بود. هرگز دخالت در امور داخلی ایرانیان نکرد و به راه صحیح خود ادامه داد. در واقع علما و فضلاء افغانستانی پشتوانه مهمی را از دست دادند و امیدوارم کسانی پیدا شوند که راه آن بزرگوار را ادامه دهند.

آن عالم بزرگوار از اختلافات میان برادران افغانستانی بسیار رنج می برد و دائماً توصیه به مدارا کردن داشت.

اینجانب این ضایعه بزرگ را به همه علما و دانشمندان حوزه علمیّه مخصوصاً حوزه های علمیّه افغانستان و مردم شریف افغانستان و به ویژه بیت شریف آن عالم ربانی تسلیت عرض می کنم. روحش شاد و با ارواح محمد و آل محمد(علیهم السلام) محشور باد.

این عالم ربانی مردی بود بسیار پرمحبت، متواضع و در خدمت قشرهای رنج دیده و پناهگاهی بود برای مردم مظلوم مخصوصاً مظلومان افغانستانی و به ویژه طلاب و فضلا.

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر بسیار اسف انگیز رحلت حضرت آیت الله محقق کابلی (قدّس سرّه) به سرای باقی موجب نهایت تأسف گردید.

این عالم ربانی مردی بود بسیار پرمحبت، متواضع و در خدمت قشرهای رنج دیده و پناهگاهی بود برای مردم مظلوم مخصوصاً مظلومان افغانستانی و به ویژه طلاب و فضلا.

این عالم بزرگوار بسیار دلسوز و مهربان و علاقه مند به خدمت به

رونمایی از نسخه های جدید نرم افزارهای اندروید

نسخه جدید نرم افزار های تفسیر نمونه، نهج البلاغه، مفاتیح نوین، شوق بندگی، رساله توضیح المسائل، استفتائات، استخاره، شبهات کلامی، وجوهات شرعیه و مسائل مبتلا به منتشر شد.

به اطلاع کاربران و علاقمندان محترم می رساند نسخه جدید نرم افزار های تفسیر نمونه، نهج البلاغه، مفاتیح نوین، شوق بندگی، رساله توضیح المسائل، استفتائات، استخاره، شبهات کلامی و وجوهات شرعیه منتشر شد.

مهمترین تغییرات نسخه ها عبارت است از:

- ۱- سازگاری با اندروید ۹،۰
- ۲- به روزرسانی دیتابیس در نرم افزار های استفتائات، شبهات کلامی و مفاتیح نوین
- ۳- اضافه کردن امکان جزءخوانی در تفسیر نمونه

نرم افزار تفسیر نمونه

در این نرم افزار متن کامل قرآن کریم، به همراه ترجمه و تفسیر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مد ظله العالی (متن کتاب تفسیر نمونه) قرار دارد.

نرم افزار نهج البلاغه

در این نرم افزار متن کتاب نهج البلاغه به همراه شرح و تفسیر (متن کتاب پیام امام امیر المومنین علیه السلام) قرار دارد.

نرم افزار مفاتیح نوین

در این نرم افزار متن کتاب مفاتیح نوین با دسترسی آسان به عناوین قرار دارد.

نرم افزار شوق بندگی

این نرم افزار با هدف دسترسی سریع و آسان به مطالب و محتوای مرتبط با ماه مبارک رمضان و مورد نیاز مؤمنان در این ماه ضیافت الهی تولید شده است و مطالب ارائه شده در این نرم افزار از طریق بستر اینترنت و محتوای موجود در وبگاه های پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، نمایش داده می شود.

نرم افزار رساله

در این نرم افزار متن رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله العالی) قرار دارد.

نرم افزار استفتائات

در این نرم افزار چندین هزار عنوان پرسش و پاسخ شرعی موجود در بخش استفتائات پایگاه اطلاع رسانی دفتر معظم له موجود می باشد.

نرم افزار استخاره

در این نرم افزار متن کامل قرآن کریم به منظور انجام استخاره ارائه شده است و نظر معظم له درباره آیات ابتدایی هر صفحه به عنوان پاسخ استخاره نمایش داده می شود.

نرم افزار شبهات کلامی

در این نرم افزار چندین هزار عنوان پرسش و پاسخ در مسائل مختلف کلامی، تفسیری و ... موجود در سایت آیین رحمت موجود می باشد.

نرم افزار وجوهات شرعیه

در این نرم افزار کاربران به احکام خمس و زکات دسترسی دارند و امکان پرداخت وجوهات شرعیه را نیز در دسترس دارند.

نرم افزار مسائل مبتلا به

در این نرم افزار متن کتاب احکام ویژه (۶۰۰ مسئله کثیر الابتلاء) مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله العالی) قرار دارد

هرگونه انتقاد یا پیشنهاد را از طریق بخش تماس با ما، یا از طریق رایانامه it@makarem.ir با ما در میان بگذارید.

راز محبوبیت و ماندگاری امام خمینی رحمه الله علیه از منظر معظم له

در طول تاریخ بشر، پیامبران و جانشینان آنان، امامان معصوم و جانشینان خاص و عام آنها، علما، فقها و تمامی کسانی که در خط آنها بوده اند، مورد اتهام منکران خدا قرار گرفته و می گیرند و آنان انواع تهمت و برچسب را بر این پویندگان راه حق و حقیقت می زدند تا با این نسبت های دروغین و زشت، مردم حق جو و تشنه معارف الهی را از اطراف آنها پراکنده سازند.

همان گونه که در انقلاب اسلامی ایران، همگان شاهد بودند که دشمن ناتوان پیوسته چه تهمت ها و برچسب هایی را به انقلابیون، حضرت امام رحمه الله و یاران باوفای او می زدند.

اینگونه است که ما بارها در فرازهای مختلف به تشریح وضع زمان طاعوت پرداخته و با تعبیراتی روشن، ترسیم زنده ای از آن زمان کرده ایم؛ تا نسل جدید که آن زمان را درک نکرده بودند بیش از پیش به عظمت انقلاب اسلامی و حرکت ماندگار بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی رحمه الله علیه پی ببرند و بدانند چه کار بزرگی انجام شده است و نیز از این طریق، به مقام والای امام راحل آشناتر شوند؛ چرا که ایجاد چنین تحول عظیمی اراده ای آهنین، استقامتی بی نظیر و تدبیری بسیار عالی و برنامه ای روشن لازم دارد که در برنامه های امام امت به منصه ظهور رسید.

ولی می دانیم که دروغ دشمنان فروغی ندارد و نه تنها خورشید حقیقت، هیچ گاه در پشت ابر پنهان نمی ماند. بلکه قیام و انقلاب اولیای الهی به علت بهره گیری از آموزه های معرفتی در طول تاریخ جاودانه و ماندگارند؛ در واقع هر حرکت

و قیامی که از سوی پیامبران یا امامان علیهم السلام و نایبان خاص و عام آنها صورت پذیرفته، دارای اکسیر های حیات بخشی است که آن حرکت را معنادار و ماندگار کرده است.

خدا محوری در رهبری امام خمینی رحمه الله

هر انسانی که سر چشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی و دینی که نور هدایت در دل ها می باشد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می کند، و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می نهد. باید علاوه بر علم و دانش کافی و بهره گیری از آیین و قوانین زنده و سازنده ، دلایل و اسناد روشنی برای ارتباط خود با خدا ارائه دهند و با این دو وسیله ماموریت هدایت مردم را تکمیل و تثبیت کنند.

اهمیت این مسأله از آن جهت است که تلاش های حاکمان و زمامداران اسلامی اگر رنگ و بوی خدایی داشته باشد و تکاپوها و برنامه ریزی های آنان خدامحورانه باشد، راه رسیدن به توسعه و رشد آسان تر است.

در این میان زمامداران باید بدانند که خداوند بر کار آنها ناظر است و باید پاسخگوی او باشند و از هرگونه ضعف و سستی در کار مردم و تلاش برای سامان بخشی به امور آنان غافل نشوند.

بنابراین، زمامداری که خدا را ناظر بر خود بداند و بی توجهی به مشکلات مردم را محاربه خدا با خود برشمرد، تکاپو و تلاش وی برای رسیدگی به مردم و رفع نیازهای آنان رنگ و بوی دیگری دارد و انگیزه اش برای توسعه بخشی به جامعه افزون تر خواهد شد.

لله مثنی وفرادی» را مورد توجه قرار می دهد..

ساده زیستی امام خمینی رحمه الله علیه یک رهبر الهی، باید بی اعتنا به مال و مادیات باشد، و به آنچه خدا در اختیارش گذارده قناعت کند، در قرآن مجید کراراً در داستان انبیاء می خوانیم که یکی از اساسی ترین سخن آنها این بود که: ما در برابر دعوت خود، هرگز اجر و پاداش و مالی از شما مطالبه نمی کنیم. در یازده مورد از قرآن مجید، این مطلب درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یا انبیای پیشین به چشم می خورد. گاهی، با این جمله ضمیمه است که «پاداش ما تنها بر خداست».

و این میزان و الگویی است برای شناخت رهبران راستین، از فرصت طلبان دروغین، که هر گامی را برمی دارند بطور مستقیم یا غیر مستقیم هدف مادی از آن دارند.

در این میان امام راحل، با همین ساده زیستی، اخلاص و توکل توانستند دنیا را تکان دهند و با همراهی مردم انقلاب را به پیروزی برسانند به عنوان نمونه نقل می کنند که امام خمینی رحمه الله وقتی مقداری از آب در لیوان اضافه می آمد در این گونه موارد قطعه کاغذی روی لیوان می گذاشت، و بعداً باقیمانده آب را مورد استفاده قرار می داد. و حتی آن مقدار از آب را اسراف نمی کرد.

و یا درسیره امام خمینی رحمه الله علیه می خوانیم: یکی از کارهای امام راحل همین بود که از چیزهای شبهه ناک مصرف نمی کرد و اعتراض داشت، می فرمود گرچه اینها حلال است اما اگر حرام باشد اثر در روح و جان انسان می گذارد و لذا روحی پاک و قلبی صاف خداوند نصیبت کرده بود و همین عامل پیروزی و پیشرفت او بود.

در واقع رویکرد امام، همان رهبانیت مطلوب مبتنی بر ساده زیستی و حذف تجملات از زندگی، و عدم اسارت در چنگال مال و مقام بود و اینچنین امام

خمینی قدس سره هیچ وقت خود را گم نکرد و تا آخر خود را طلبه می دانست.

امام خمینی رحمه الله علیه بر قلب ها حکومت کرد

مهم ترین سرمایه رهبران جوامع مختلف، محبوبیت در دل هاست. نفوذ در دل ها سرمایه بزرگی است، به گونه ای که کارهای مهم اجتماعی بدون وجود این سرمایه و حضور مردم در صحنه های اجتماعی، امکان پذیر نمی باشد. بدین جهت مشارکت مردم در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی، لازم و ضروری است. و برای جلب مشارکت مردم، نفوذ در دل ها و محبوبیت اجتماعی مورد نیاز می باشد.

اگر می بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین نجات بخش اسلام را در مدت زمانی کوتاه در شرق و غرب عالم منتشر می سازد، و قلب های مسلمانان را به هم پیوند می زند، و از انسان های پرکینه و عنود، سپاهی یکپارچه و متحد و یک دست تهیه می کند و به کمک آن ها، دین حق را در سراسر کره زمین تبلیغ می نماید؛ قرآن سر آن را اخلاق خوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نفوذ عجیب آن حضرت در قلب و دل مسلمانان و غیر مسلمانان معرفی می نماید. قرآن مجید در این زمینه می فرماید: «فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند».

و یا حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که همسر و فرزند شیرخوارش، حضرت اسماعیل، را به دستور خداوند به سرزمین خشک و سوزان مکه می آورد، و آن ها را بدون زاد و توشه کافی در کنار خانه خدا، کعبه مقدس، می گذارد، دست به دعا برمی دارد و برای آن ها چنین دعا می کند: «ربنا إني أَسْأَلُكَ من ذریتی

بِوَادٍ غير ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاة فاجعل أفئدة من الناس تهوئ إلیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون؛ پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ (پروردگارا) تو دل های گروهی از مردم را متوجه آن ها ساز؛ و از ثمرات به آن ها روزی ده؛ شاید آن ها شکر تو را به جای آورند!»

ابراهیم علیه السلام چون می داند نفوذ در دل ها مهم ترین سرمایه است، لذا از خداوند می خواهد که محبت خانواده اش را در دل مردم قرار دهد.

امام خمینی رحمه الله نیز تا آخرین روزهای انقلاب سلاح نظامی مهمی در اختیار نداشت، اما سلاحی برنده تر و کارآمدتر، که بر تمام سلاح های پیشرفته طاغوت غلبه کرد، در اختیار داشت و آن همان نفوذ در دل ها و محبوبیت عمومی بود.

در حقیقت، نفوذ در دل ها، مهم ترین سرمایه امام خمینی رحمه الله علیه در پیشبرد ارزش های انقلاب اسلامی بود؛ محبوبیتی عمومی که نتیجه ایمان و عمل صالح بود؛ چرا که عمل صالح و ایمان جاذبه ای دارد که ثمره آن نفوذ در قلب هاست. شخصی که طالب نفوذ در قلب مردم می باشد، کافی است که نشان دهد انسانی مؤمن و صالح العمل است، هنگامی که مردم پی بردند که وی دارای ایمان و عمل شایسته است، قلب آن ها خود به خود به سوی او متوجه می شود و نیاز به کار خاص نیست و این مهم همان اکسیر حیات بخش امام به شمار می آید.

رمز موفقیت امام راحل تکیه بر جوانان بود

جوانان در بینش دینی به عنوان «نیروی انسانی» از سرمایه های جامعه محسوب می شوند که تأمین نیازهای جامعه بشری به آنها واگذار شده است. چرا که آنان آماده جامعه پذیری و ایفای نقش

های مهم اجتماعی هستند

از تجربه کشورهای پیشرفته نیز می توان به این حقیقت پی برد که جوامعی که به نسل جوان توجه کرده و افرادی شایسته، متخصص و با مهارت تربیت نموده اند، در جنبه های مختلف به پیشرفت دست یافته اند».

لذا نقش مهم جوانان را در سرنوشت یک جامعه غیر قابل انکار است؛ اگر مملکتی همه چیز داشته باشد، اما دشمن فرزندان و جوانانش را به وسیله ماهواره ها، رسانه های فاسد و مفسد، نشریات ضاله، و کتاب های گمراه کننده، فاسد کرده باشد، همه چیز را از دست خواهد داد. اما اگر نیروی جوان سالم و کارآمدی داشته باشد، بقیه نارسایی ها جبران شده، و سرانجام کامیاب و پیروز می گردد.

البته مسأله اساسی اعتماد به جوانان و نحوه بهره برداری از این ذخائر ارزشمند است. در نگاه دین اگر با برنامه ریزی دقیق و مدیریت صحیح، جوانان برحسب استعدادهای خاص خود در جایگاه مناسب و بایسته خویش قرار گیرند، جامعه به سرعت، مسیر رشد و تعالی را خواهد پیمود؛ ولی اگر جز این باشد باید منتظر سقوط جامعه باشیم.

بر این اساس پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی به یک نیروی فعال و سازنده انسانی یعنی جوانان پاکباخته و فداکاری نیاز دارد که در راه هدف و حقیقت از همه چیز بگذرند.

لیکن متأسفانه شاهدیم بسیاری از مدیران جامعه به جای توجه به جوانان، گرفتار سطحی نگری، روزمرگی و تنگ نظری می شوند. در حالی که اگر به جای پرداختن به این امور، به سراغ نسل جوان بروند و از راه حل های سطحی و فرعی که ممکن است موقتا گروهی را راضی کند، صرف نظر نمایند و با صبر و شکیبایی و با اعتماد به جوانان به جنگ مشکلات بروند، به یقین موفق تر خواهند بود.

این بحران در جامعه در حالی است که

رمز توفیق امام راحل ؛ تکیه بر جوانان بود؛ این جوانان بودند که در راهپیمایی های عظیم انقلاب، شعارهای کوبنده سر می دادند و نهضت را پیش بردند و در هشت سال دفاع مقدس درخشیدند.

نفی پارادایم سکولاریسم و اثبات انگاره های فقهی در سیاست

مکتب فکری سکولاریزم، دین، اصول اعتقادی و فقه، اعم از اسلامی و غیره را، در امور اجتماعی سیاسی زندگی دخالتی نمی دهد و اصولا این عرصه ها را مشمول کلیت حضور و نفوذ دین نمی شناسد، در واقع تقلیدی است از آنچه غربیها در برابر ارباب کلیسا داشتند. روشنفکران غربزده، جامعیت فقه و جامعیت تعالیم و احکام اسلامی را زیر سؤال برده و با تفسیرهای غیر صحیح از فقه، تلاش دارند تا آن را مربوط به اعصار گذشته و یا برخی از زوایای زندگی فردی قلمداد کنند.

لذا می گویند: فقه ذاتا به عرصه سیاست و مدیریت کلان جامعه بشری، کاری ندارد و اگر پیش پیش قراولان فکری دینی چنین کاری را در بعضی ادوار انجام داده اند، خواستگاه دینی نداشته بلکه به سلاقی شخصی آنان مربوط می شود.

در مقابل شبهه فوق، باید پرسید: آیا واقعا آیاتی نظیر «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» دلالت بر لزوم حضور «کتاب» و همچنین میزان (قوانین آسمانی)، در عرصه سیاست و اجتماع ندارد؟ و آیا جدا می توان گفت حضور و دخالت پیامبران به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسائل مهم سیاسی اجتماعی، بر اساس وحی الهی و دستور پروردگار متعال نبوده است؟

امام خمینی قدس سره می گوید: «اگر کسی دین را از سیاست جدا بداند، خدا، رسول و ائمه معصومین علیهم السلام را تکذیب کرده است» و «اسلام دینی است که با سیاست آمیخته است».

هم چنین مروجان سکولاریسم می

گویند: فقه، مشتمل بر اصول و گزاره هایی مقدس است، در حالی که سیاست با خدعه و نیرنگ همراه است و بدیهی است که حکومت و سیاست با قداست اسلام و روحانیت منافات دارد.

در مقابل این شبهه نیز باید گفت: اهتمام انبیای بزرگ و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت و فقهای اسلام به تشکیل حکومت مبتنی بر وحی، به دست می آید که همان حکومت راستین، و سیاست اصیل

برخاسته از مبنای آسمانی مقدس است. این چنین حکومت و سیاستی هرگز دستخوش فریبکاری و نیرنگ نمی گردد.

این تحلیل نشان می دهد که «سیاست» به معنای صحیح کلمه، ربطی به سیاست به معنای تحریف یافته و غیر انسانی آن ندارد. در حالی که سیاست، معانی و کاربردهای فراوانی دارد؛ از جمله به قول امام خمینی قدس سره «سیاست و راه بردن جامعه، با موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل چیزهایی است که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه نمی شود».

چنان که می توان گفت: «حکومت در منظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است.

حکومت، نشان دهنده جنبه علمی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم؛ همه ترس استکبار از این مسأله است که فقه و اجتهاد، زمینه علمی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد، و آنها را در فشار شدید قرار دهد».

لذا این سخن در واقع یک مغالطه کودکانه است که گاه بر زبان سیاست مداران

ستمگر نیز جاری شده و می گویند: شما فقها مردان پاکی هستید حیف است که آلوده به سیاست شوید که بر محور اعمال و رفتار نادرست دور می زند.

امام خمینی و دفاع از ارزش های اسلامی

یکی از دست آوردهای جنبش اسلامی ایران به رهبری حضرت امام ، ایجاد دگرگونی روحی در مردم ، حرکت از مادیات به معنویات وایجاد دگرگونی در ارزش هابوده است . امام همگان را به احیای احکام الهی و پای بندی به دین اسلام که امانت به شمار می آید و جهد و کوشش در راه معرفی و گسترش مکتب اسلام فرا می خواند ، امام امت چه خوش فرمودند که اگر مخالفین اسلام بخواهند جلو دین ما بایستند، ما جلوی تمام دنیای آنها می ایستیم، زیرا دین ما سمبل اهداف ما و دنیای آنها هم تبلور آرمان های آنها است و هم و غم ما دینمان و هم و غم آنها دنیای آنها است.

بی شک اگر بیدارگر عصرما، امام خمینی قدس سره، شجاع و نترس نبود انقلاب اسلامی ایران بر خلاف انتظار جهانیان پیروز نمی شد.

لذا هنگامی که امام خمینی قدس سره فتوای تاریخی خود را دائر بر مرتد بودن «سلمان رشدی» و لزوم قتل او صادر کردند، علیرغم آنکه حمایت بی سابقه ای از ناحیه دولت های استعماری و دشمنان اسلام از نویسنده کتاب شد ولی ایستادگی محکم امام خمینی قدس سره در فتوای خود، و ادامه راهش از سوی جانشینان او، و پذیرش این فتوای تاریخی از سوی غالب توده های مسلمین جهان، سبب ناکامی توطئه گران گشت.

آری؛ آنجا که آیین خدا به خطر افتد و خطر سلطه شرک و کفر و ظلم و الحاد بر جامعه اسلامی احساس شود، تقدیم جان و مال و مقام، کاری است والا و پر ارزش.

به تعبیر امام خمینی قدس سره: «اسلام آن قدر عزیز است که فرزندان پیغمبر،

جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سید الشهداء علیه السلام با آن جوان ها، با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند».

مردم سالاری دینی در پرتو احیای فقه مردمی

بی تردید مردم زمینه های اجرایی ولایت را فراهم می کنند، نه اینکه مقام ولایت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام رابه فعلیت برسانند.

در مورد فقه نیز مسأله همین طور است؛ آنها هر گاه علاوه بر اجتهاد و عدالت، مدیر و مدبر و آگاه به زمان و شرایط آن باشند؛ دارای ولایت فعلیه از سوی خداوند هستند؛ ولی اعمال این ولایت نیاز به مقدماتی دارد که از همه مهم تر حمایت مردمی است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در زمانی که در مکه بود نتوانست تشکیل حکومت الهیه بدهد؛ تنها در زمانی که وارد مدینه شد و حمایت مردمی به قدر کافی فراهم گشت و موانع برطرف گردید تشکیل حکومت داد

اینگونه است که روحانیت شیعه به رهبری امام خمینی رحمه الله با حمایت مردمی و در کنار مردم با رژیم فاسد پهلوی مبارزه را آغاز کرد، و سرانجام نور بر ظلمت چیره شد و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ه. ش به پیروزی رسید.

این پدیدهٔ شگرف از آن جهت است که مردم به عنوان حامیان حکومت، و بازوهای دولت اسلامی، و نیز به عنوان نظارت، و امر به معروف و نهی از منکر، و نصیحت و ارشاد، در حکومت نقش دارند. و امام از این ظرفیت بی بدیل بهره گرفت؛ بی جهت نیست که امام خمینی رحمه الله با قلم و بیانیه هایش انقلاب را به ثمر نشاند. ایشان یک اطلاعیه می نوشت و مردم آن را در مدت کوتاهی در سراسر کشور، اعم از شهرها و روستاها

پخش می کردند.

چرا که امام راحل با روح و فکر و اندیشه مردم سر و کار داشت؛ پیام های رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمه الله با تکیه بر مردم سالاری دینی،چنان کرد که شاید خون شهدا به تنهائی نمی کرد.

در این مسیر امام امت با تبیین فقه مردمی و با اعتقاد به این مهم که «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است»، و با تلفیق عنصر زمان و مکان با اجتهاد، نظریه «ولایت فقیه» را در اداره حکومت اسلامی به جامعه اسلامی ارائه نمود.

امام خمینی و بیداری اسلامی

امام امت (ره) در یکی از رهنمودهای خود چنین گویند: «و وصیت من به ملت های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف، که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند، خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می بخشد، قیام کنید و علماء اعلام و خطباء محترم کشورهای اسلامی دولت ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت های بزرگ خارجی خود را رها کنند، و با ملت خود تفاهم کنند در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید و نیز ملت ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنها را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولت ها و ملت ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می دهند».

چرا که ملتهای مستضعف در هر جای جهان رو به بیداری هستند، و دیگر حرف های کهنه و بی ارزش سابق و ارباب ها را نمی پذیرند.

و اینچنین امروز، ایران اسلامی در دنیا



حرف اول را می زند و ثابت کرده که بدون تکیه به شرق و غرب می توان مستقل و سربلند بود و در برابر قدرت های زورگوی جهان ایستاد. همه شیعیان و محرومان جهان چشم امیدشان به این نظام دوخته شده است و این به برکت و وجود امام راحل بود. که نصیب این کشور شد و باید قدردان آن بود و برای حفظ و بقایش تلاش کرد

سخن آخر: (امروز باید آثار امام راحل در متون درسی طلاب و دانشجویان نقش پررنگی داشته باشد)

امروز باید نقش امام راحل و تاثیر گذاری ایشان در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در جامعه پررنگ تر شود؛ چرا که دشمنان در پی آنند نقش امام خمینی رحمه الله علیه را در دفاع از کیان اسلام و تشیع کم رنگ جلوه دهند و با القای شبهات و سؤالات بی اساس این هدف را دنبال می کنند.

حال آنکه شخصیت امام راحل با اسلام، نظام اسلامی و تشیع گره خورده است و حتی غیرمسلمانان شخصیت ایشان را شخصیتی مردمی می دانند؛ سزاوار است افکار و اندیشه ها امام راحل از جهات مختلف دنبال شود تا دشمنان نتوانند با ایجاد شبهات این نقش را در داخل و خارج کشور انکار کنند.

البته گسترش شبهات و القات غیرمنطقی و بی اساس نسبت به امام خمینی رحمه الله علیه ، دلیل بر نفوذ این رهبر بزرگ جهان اسلام است چرا که ایشان نفوذ گسترده ای در جهان داشت

و تمام این هجمه ها دلیل بر همین مطلب است و دشمنان از این گسترده گی به هراس افتاده اند؛ زیرا درختی که میوه نداشته باشد هرگز به آن سنگ نمی زنند؛ بنابراین از هجمه تبلیغات دشمنان نترسید و بدانید افکار و اندیشه امام در جهان بسیار موثر واقع شده است.

اگر چه کار ترجمه آثار رهبر کبیر انقلاب اسلامی خوب است؛ اما کافی نیست بلکه امروز باید آثار امام راحل به زبان های مختلف دنیا ترجمه شود تا تمام جهانیان با افکار و اندیشه های ایشان آشنا شوند و هر چقدر در این خصوص اقدامی صورت گیرد سبب بقای نظام و اسلام خواهد شد.

و از همه مهم تر اینکه امروز باید آثار امام راحل در کتاب های درسی دانش آموزان و دانشجویان بیشتر نمایان شود تا آن ها به افکار و اندیشه ایشان بیشتر آشنا شوند؛ زیرا نسل جوان امروز در زمان ایشان حضور نداشته و سخنرانی های ایشان را ندیده و نشنیده اند و امروز ضروری است جوانان مان را با این افکار بیشتر مانوس کنیم.

هم چنین آشنایی طلاب حوزه های علمیه نیز با آثار امام راحل ضروری است؛ باید آثار امام خمینی رحمه الله علیه در متون درسی حوزه های علمیه نیز نقش پررنگ تری داشته باشد و طلاب بیشتر با این آثار انس بگیرند، من در این خصوص فعالیت وسیعی را شاهد نبوده ام و باید این دغدغه بیشتر و بهتر پیگیری شود

روح الله الموسوی الخمينی

ابعاد جنایت و هابیت در تخریب بقیع از منظر معظم له

در عصری به سر می بریم که آثار اسلامی در مکه و مدینه در اختیار عده ای انسان های منحرف و دارای اشتباهات فراوان افتاده است؛ کسانی که تا کنون ضربات فراوانی در سراسر دنیا به اسلام وارد کرده اند.

گروهی اندک، متعصب و نادان در میان مسلمانان که دارای عقاید افراطی عجیبی هستند و با همه مذاهب اسلامی در اموری به مخالفت برخاسته اند که از جمله آنها، توسل به اولیاءالله، ساختن ضریح و گنبد برای آنان و مسأله شفاعت است.

از این رو، جریان تکفیری وهابیت، بنای قبور امامان بقیع و حمزه سیدالشهدا و دیگر بزرگان اسلام و قبور صحابه و حتی قبر پدر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله را در مدینه و دیگر شهرها تخریب نمودند. و در فکر تخریب آثار باقیمانده هستند؛ لذا ضرورت تشریح ابعاد جنایات وهابیت در بصیرت افزایی امت اسلامی در مقابله با رژیم آل سعود ضروری است .

سبقة تاریخی بنای بر قبور

قرن ها بر مسلمانان گذشت و بناهای تاریخی و معمولی فراوانی بر قبور بزرگان اسلام بنا کردند و به زیارت این قبور می آمدند و تبرک می جستند و هیچ کس ایرادی نداشت، و در واقع یک اجماع و سیره عملی بر این کار بود و مخالفتی دیده نمی شد.

تاریخ نویسانی همچون مسعودی در مروج الذهب، که در قرن چهارم هجری می زیست و جهانگردانی مانند ابن جبیر و ابن بطوطه که در قرون هفتم و هشتم می زیستند، همگی از وجود این بناهای با شکوه و پر عظمت در سفرنامه های خود خبر داده اند.

تا این که ابن تیمیه در قرن هفتم و شاگرد او محمد بن عبد الوهاب در قرن دوازدهم پیدا شدند و بنای بر قبور را بدعت و حرام و شرک پنداشتند.

وهابیان بر اثر عدم قدرت کافی علمی بر تحلیل مسائل اسلامی به خصوص مسأله توحید و شرک، گرفتار وسواس عجیبی در این مسأله شده و هر جا دستاویزی پیدا کردند به مخالفت برخاستند، در مسأله زیارت، در موضوع شفاعت، در باب بنای بر قبور و امور دیگری از این قبیل، همه را به نحوی مخالف شرع دانسته و با مسأله «شرک» و «بدعت» پیوند زدند و با آن مخالفت نمودند و از مهم ترین آنها بنای بر قبور بزرگان دین بود. هم اکنون نیز در دنیای اسلام به جز حجاز بناهای عظیمی بر قبور انبیای پیشین و بزرگان اسلامی، در کشورهای مختلف اسلامی دیده می شود که یادآور مسائل بسیاری است؛ از مصر گرفته تا هندوستان و از الجزایر تا اندونزی همه به آثار اسلامی باقیمانده در کشورشان احترام می گذارند و برای قبور بزرگان دین اهمیت ویژه ای قائل هستند. ولی در حجاز هیچ خبری نیست، چرا؟ دلیلش عدم تحلیل صحیح نسبت به مفاهیم اسلامی است.

وهابیت و تخریب قبور

جریانات تکفیری حدیثی از صحیح مسلم نقل می کنند که أبو الهیاج از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است: «قال لی علی بن ابی طالب أ لا ابعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله) أن لا تدع تمثالا إلا طمسته و لا قبراً مشرفاً إلا سویته؛ آیا به تو مأموریتی بدهم که رسول خدا (در) به من مأموریت داد: هر تمثال (ذی

روحی) دیدی محو کن و هر قبر بلندی دیدی صاف نما».

بر اثر برداشت کاملاً نادرستی که بعضی، از این حدیث داشتند، کلنگ به دست گرفته و تمام قبور بزرگان اسلام را ویران کردند، به استثنای قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر خلیفه اول و دوم که در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود به حال خود رها ساختند، استثناهایی که هیچ دلیلی برای آن نمی توان یافت.

ولی اولاً: در سند این حدیث افراد متعددی هستند که از نظر رجال اهل سنت نیز مورد تأیید نمی باشند و بعضی از آنها از ارباب تدلیس بوده اند، به خصوص «سفیان ثوری» و «ابن أبی ثابت».

ثانیاً: به فرض این که این حدیث صحیح بوده باشد مفهومش این است که روی قبر صاف باشد (و به صورت پشت ماهی که رسم کفار بود، نباشد) و بسیاری از فقهای اهل سنت نیز فتوا داده اند که باید روی قبر صاف و مسطح باشد، که این امر ارتباطی با بحث ما ندارد.

ثالثاً: فرض می کنیم که مفهوم حدیث این است که باید قبر هم سطح زمین باشد و اصلاً برآمدگی نداشته باشد، این موضوع ربطی به مسأله بنای بر قبور ندارد؛ فرض کنیم روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سنگی هم سطح زمین باشد در عین حال این گنبد و بارگاه را که امروز روی آن می بینیم منافاتی با حکم مزبور ندارد.

همان گونه که در قرآن مجید نیز می خوانیم، وقتی راز اصحاب کهف فاش شد، مردم گفتند بنایی بر قبور آنها بسازیم، سپس می فرماید: «قال الذین غلبوا علی أمرهم لنتخذن علیهم مسجداً؛ کسانی که از وضع آنها آگاه بودند گفتند: مسجدی

بر جایگاه آنها می سازیم».

قرآن مجید با لحن موافق این داستان را نقل می کند و ایرادی بر آن نمی گیرد، یعنی ساختن مسجد در کنار قبور بزرگان مانعی ندارد.

۱۳ قرن احترام به قبور ائمه بقیع؛ وهابیت وصله ناهم رنگ

احترام به قبور گذشتگان به خصوص قبور بزرگان سابقه ای بسیار طولانی دارد، از هزاران سال پیش، مردم جهان امواتشان را گرامی می داشتند، و به قبور آنها به خصوص بزرگانشان احترام می گذاشتند، که فلسفه و آثار مثبت این کار بسیار است.

در این بین زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام و بزرگان از علما و دانشمندان و شهدای راه خدا از مستحبات مؤکد است.

لذا زیارت قبور بزرگان اسلام را همه فرق مسلمین جز وهابیت، جایز می شمردند، به هر حال گروهی از وهابی ها به ما ایراد می کنند که چرا به زیارت پیشوایان دینی می روید؟ و ما را «قبوریون» می نامند! در حالی که در همه نقاط جهان برای آرامگاه های گذشتگان اهمیت قائل هستند و به زیارت آن می روند.

مسلمین جهان نیز همیشه برای قبور بزرگان خود ارج قائل بوده و هستند و به زیارت آنها رفته و می روند، تنها گروه کوچک وهابیون هستند که با آن مخالفت می کنند و در واقع مدعی تمام مسلمین دنیا می باشند.

در کتب علمای اهل سنت، روایات بی شماری درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، همان گونه که در کتب علمای شیعه نیز این معنی آمده است، و هر گاه این روایات جمع آوری شود، کتاب مستقلی را تشکیل می دهد، در تمام طول تاریخ علمای بزرگ اسلام و تمام قشرهای مردم، به این کار اهمیت می دادند، و کتاب ها پر است از شرح

حالات کسانی که به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یا سایر قبور بزرگان می رفتند و در مجموع می توان گفت این مسأله از مسائل مورد اتفاق و اجماع همه مسلمین است.

حتی در روایات آمده که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله گاه به زیارت اهل قبور می رفت و در بقیع می آمد و بر آنها سلام و درود می فرستاد.

فقهای چهارگانه اهل سنت طبق نقل «الفقه علی المذاهب الاربعه» زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بدون این قیود و شروط مستحب می دانستند، در این کتاب چنین می خوانیم: «زیارت قبر پیامبر از بالاترین مستحبات است و در مورد آن احادیث متعددی وارد شده است». سپس به نقل شش حدیث می پردازد..

در این میان بعضی از علمای معروف وهابی نیز تصریح کرده اند که زیارت قبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مستحب است، «بن باز» فقیه معروف وهابی که چندی پیش درگذشت طبق گفته «الجزیره» می گفت: «کسی که مسجد پیامبر را زیارت کند مستحب است در روضه پیامبر دو رکعت نماز بگذارد، سپس بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام بگوید و نیز مستحب است به قبرستان بقیع برود و به شهدای مدفون در آن سلام بگوید».

بنابراین هیچ کس نباید و نمی تواند در مشروعیت این کار از نظر فقه اسلام تردیدی به خود راه بدهد. لیکن در یک قرن گذشته واقعه تلخی در سرزمین وحی روی داد که مسلمین را از آثار تاریخی اسلامی برای همیشه محروم ساخت و آن حادثه قدرت گرفتن وهابیت بود.

در سال ۱۳۴۴ه ق فقهای وهابی مدینه که در دستگاه حکومت نفوذ داشتند فتوا به انهدام تمام قبور بزرگان اسلام در حجاز دادند و در روز هشتم شوال این حکم تنفیذ گردید و همه قبور را یکی

پس از دیگری به جز قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ویران کردند که آن هم به خاطر ترس از خشم عمومی مسلمین، مستثنی شد.

البته به نظر می رسد وهابیت در این حرکت نادرست، گرفتار وسوسه در مسأله توحید و شرکند و شاید چنین می پندارند زیارت قبور به مفهوم پرستش آنهاست و لا بد همه مسلمین غیر از آنها مشرک و ملحدند!!

چرا قبور ائمه را زیارت می کنیم؟

باید دانست در کنار قبور مطهر ائمه معصومین علیهم السلام می توان به یاد خدا بود و از گناهان خود توبه کرد، و از افکار و برنامه های اولیاء الله الهام گرفت ، به یقین مرقدهای مطهر آنان کانونی برای تعلیم و تربیت و توبه و انابه به سوی خدا و تهذیب نفوس خواهد بود.

ما به تجربه دریافته ایم، میلیون ها نفری که هر سال به زیارت قبور پاک ائمه دین می روند یا قبور شهدای راه حق را زیارت می کنند، با روحیه ای بهتر، و صفا و نورانیت بیشتر و قلبی پاک تر، از کنار قبور آنان بازمی گردند، و آثار این امر در آنان مدت ها نمایان است.

و هنگامی که آنها را به شفاعت بر درگاه خدا، برای آمرزش گناهان و حل مشکلات دینی و دنیوی خود می طلبند، ناگزیرند برای برقرار ساختن رابطه معنوی با آنان، تا آنجا که در توان دارند از گناهان فاصله بگیرند و به سراغ نیکی و پاکی بروند.

اضافه بر این توجه و توسل به آنان و طلب شفاعت از آنان بر درگاه خدا، آنها را در برابر مشکلات پرتوان می سازد، مانع یأس و ناامیدی می شود و از دردها و آلام روحی و جسمی آنها می کاهد و آثار و برکات فراوانی دیگر.

حال چرا وهابیت، با برداشت غلط از مسأله زیارت و شفاعت و توسل، مردم را از این همه برکات معنوی و روحی و جسمی محروم می سازد؟

کدام عقل اجازه چنین امری می دهد؟ جلوگیری از این سفرهای معنوی خسارتی عظیم به بار می آورد، افسوس که وسواس بی معنا در مسأله توحید و شرک، گروه عظیمی را از این برکات محروم ساخته است.

آیا تبرک به آثار ائمه علیهم السلام شرک است؟

گاه می گویند ساختن بنا بر قبور سبب پرستش قبرها می شود و این حدیث نبوی گواه بر عدم جواز آن است: «لعن الله اليهود اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد؛ خداوند یهود را لعن کرد زیرا قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند».

بر مبنای وهابیت، کسانی که به زیارت قبور بزرگان می روند از قبور آنان تبرک می جویند و گاه قبر یا ضریح را می بوسند، این بوی شرک می دهد، و به همین جهت زائران خانه خدا دیده اند که مأموران غلاظ و شداد، در کنار قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از هر طرف ایستاده اند و مردم را از نزدیک شدن به شبکه ها و پنجره های مشرف بر قبر مطهر مانع می شوند، و گاه این مطلب را به «ابن تیمیه» و «محمد بن عبد الوهاب» نسبت می دهند.

به یقین اگر این دو نفر که بنیانگذار مکتب وهابیت هستند در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بودند و با چشم خود می دیدند که در جریان صلح حدیبیه یا فتح مکه هنگامی که آن حضرت مشغول وضو گرفتن بود، اصحاب و یاران بر یکدیگر سبقت می گرفتند که آب وضوی او را برابند و قطره ای از آن بر زمین نیفتد، اگر به زبان بر آن حضرت خرده نمی گرفتند، در دل ایراد می کردند و می گفتند: این در شأن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران او نیست و این کار بوی شرک می دهد!

و یا اگر بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه بودند و با چشم خود می دیدند که أبو ایوب انصاری،

نخستین میزبان آن حضرت، صورت بر روی قبر آن حضرت گذارده و تبرک می جوید و یا بلال مؤذن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار قبر آن حضرت نشسته و گریه سر داده و صورت بر آن قبر می مالد، وهابی ها یقه بلال و أبو ایوب را گرفته و آنها را به کناری پرتاب می کردند که این کار شرک است، همان کاری که الان پیروان این مکتب با زائران قبر رسول خدا می کنند.

در حالی که تبرک جستن، کمترین ارتباطی به پرستش ندارد، بلکه مفهومی نوعی احترام توأم با ادب است، به این امید که خدایی که رسول (صلی الله علیه و آله) را فرستاده به خاطر این احترام، برکاتش را بر زیارت کننده نازل گرداند. آری هیچ مسلمانی هیچ قبری را سجده گاه خود قرار نمی دهد.

قابل توجه این که هم اکنون قبه و بارگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کنار مسجد نبوی سر به آسمان کشیده و همه مردم مسلمان حتی وهابی ها در روضه مقدسه (آن قسمتی از مسجد نبوی که در کنار قبر آن حضرت و متصل به آن است) در پنج وقت نماز واجب می خوانند و در اوقات دیگر نمازهای مستحب، و در پایان هم قبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را زیارت می کنند.

آیا این کار پرستش قبور محسوب می شود و حرام است؟ یا این که قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستثناست، آیا ادله شرک و حرمت پرستش غیر خدا قابل استثناست؟!

به یقین زیارت قبور ربطی به عبادت ندارد، و نماز در کنار قبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و قبور سایر اولیاء الله هیچ مشکلی ندارد و حدیث بالا ناظر به کسانی است که واقعا پرستش قبور می کردند.

کسانی که با زیارت شیعیان جهان از قبور امامان (علیهم السلام) آشنا هستند، می دانند هنگام نمازهای واجب وقتی صدای

مؤذن بلند می شود، همه رو به قبله می ایستند و نمازهای واجب را به جماعت برگزار می کنند و موقع زیارت نخست صد بار تکبیر می گویند و بعد از زیارت نیز دو رکعت نماز مستحب رو به قبله بجا می آورند، تا در آغاز و پایان روشن شود پرستش مخصوص خداست.

ولی متأسفانه باب تهمت و افترا و دروغ بر اثر انگیزه های خاصی گشوده شده و اقلیت وهابی ها همه مخالفان خود را به انواع تهمت ها متهم می سازند. بهترین راه حمل بر صحت این است که بگوییم، آنها بر اثر قلت بضاعت علمی، توان تحلیل مسائل را به خوبی ندارند و حقیقت شرک و توحید را در نیافته و فرق میان زیارت و عبادت را به طور دقیق نمی دانند.

آیا زیارت اهل قبور شرک است؟

وهابیون به زوار قبور ائمه دین، برچسب «شرک» می زنند. ولی بر همه مسلمین روشن است که هیچ کس قبور اولیاء الله را پرستش نمی کند و میان «زیارت» و «عبادت» فرق واضح و روشنی است. ما همان گونه که به زیارت و دیدار احیا و زنده ها می رویم و بزرگان را احترام کرده و از آنها التماس دعا می کنیم، همین گونه به زیارت اموات می رویم و به بزرگان دین و شهدای راه اسلام احترام می گذاریم و از آنها التماس دعا داریم.

هیچ آدم عاقلی، پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام را پرستش نمی کند، اصلا به فکر کسی چنین مطلبی خطور نمی کند، و همه مؤمنان آگاه برای ادای احترام و طلب شفاعت به زیارت می روند.

آیا هیچ عاقلی می گوید زیارت بزرگان در حیاتشان به صورتی که گفته شد، عبادت، کفر و شرک است؟ زیارت بعد از وفات نیز همین گونه است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به زیارت قبور بقیع می رفت و روایات بسیاری در منابع اهل سنت در مورد زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و

زیارت سایر قبور آمده است.

به یقین وهابیت، اگر مفهوم زیارت و محتوای زیارت نامه ها را می دانستند، از این سخن شرمنده می شدند.

اغلب قبل از خواندن زیارت نامه ها یکصد بار «الله اکبر» می گوئیم و به این ترتیب صد بار بر توحید تأکید می کنیم و هرگونه شائبه شرک را از خود دور می سازیم.

در زیارتنامه معروف «امین الله» در برابر قبور امامان می گوئیم: «أشهد أنك جاهدت فی الله حق جهاده و عملت بكتابه و اتبعت سنن نبیه حتی دعاك الله إلی جواره ؛ ما گواهی می دهیم تو در راه خدا جهاد کردی و حق جهاد را انجام دادی، به کتاب خدا عمل نمودی و از سنت پیامبر پیروی نمودی، تا زمانی که خداوند تو را از این جهان به جوار رحمتش فرا خواند». آیا توحید از این بالاتر می شود.

در زیارت معروف جامعه، خطاب به آن بزرگواران می گوئیم: «إلی الله تدعون و علیه تدلون و به تؤمنون و له تسلمون و بامرہ تعملون و إلی سبیلہ ترشدون؛ شما امامان به سوی خدا دعوت می کنید و به او دلالت می کنید و به او ایمان دارید و تسلیم او هستید و مردم را به سوی راه او ارشاد می نمایید»، در این شش جمله تمام ضمیرها به خداوند بزرگ بازمی گردد.

در این زیارت نامه ها همه جا سخن از خدا و دعوت به توحید است، آیا این شرک است یا ایمان؟

در جای دیگر از این زیارتنامه می گوئیم: «مستشفع إلی الله عز و جل بکم الکفار و المشرکین کسی که به شخص ؛ من به وسیله شما شفاعت در پیشگاه خداوند عز و جل را می طلبم»، و اگر بر فرض ابهامی در بعضی تعبیرات زیارت ها باشد، با این محکومات به طور کامل روشن می شود.

لذا هیچ کس «زیارت» را با «عبادت»

نباید اشتباه کند، عبادت و پرستش مخصوص خداست، و منظور از زیارت احترام و بزرگداشت بزرگان اسلام و طلب شفاعت از آنها در پیشگاه خدا می باشد.

تخریب بقیع با هدف از بین بردن فرهنگ توسل به اهل بیت

وهابی ها، که اعتقادات خشک و خشنی دارند و متأسفانه مکه معظمه و مدینه منوره و مقدرات این دو شهر زیارتی مسلمانان جهان، به دست آن ها افتاده است با مسأله توسل به شدت مخالف هستند، و مسلمانان را از زیارت قبر منور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسل جستن به ذیل عنایات آن حضرت و همچنین زیارت قبور پاک و منور ائمه بقیع علیهم السلام و دیگر بزرگان بقیع و توسل به آنان بشدت منع می نمایند! آری، وهابی ها با توسل بشدت مخالفند و آن را منافات با توحید، و نوعی شرک می دانند!

محمد بن عبد الوهاب در کتاب به اصطلاح توحیدش، که نام شرک برای آن زبینه تر است، می گوید: «ان هذا الشرک الاکبر؛ این (توسل) بزرگ ترین نوع شرک به خداوند واحد است».

صنعتی یکی دیگر از دانشمندان وهابی مسلک می گوید: «من توسل بمخلوق فقد اشرک مع الله غیره و اعتقد مالا یحل اعتقاده؛ کسی که به یکی از مخلوقات خداوند توسل جوید، دیگری را شریک خداوند قرار داده و به چیزی اعتقاد پیدا کرده، که اعتقاد به آن جایز نمی باشد».

ابن تیمیه، بنیان گذار اصلی تفکر وهابیت، در این زمینه می گوید: «من توسل بعظیم عند الله ... فهذا من افعال الکفار و المشرکین کسی که به شخص بزرگی در پیشگاه خداوند متوسل می شود، کار او شبیه کار کفار و مشرکین (در پرستش بت ها) است.

لذا شاهدیم معتقدین به وهابیت هرگونه توسلی را شرک می پندارند و این منحرفان از اسلام حقیقی، با دو حربه «شرک» و

«بدعت» علاوه بر تخریب بقیع، در مکه و مدینه برای زوار خانه خدا مزاحمت های فراوانی ایجاد می کنند که نشان می دهد وهابیون در صددند سرمایه شیعیان که توسل به امامان معصوم (ع) است را از بین ببرند و جلوی نفوذ و گسترش مکتب شیعه در دل ها را بگیرند.

این جمود فکری وهابیت در حالی است که وقتی ما تک تک معصومین را مخاطب قرار می دهیم و از آن بزرگواران می خواهیم که، با آبرویی که دارند، در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت کنند. در حقیقت حاجت را از خداوند می خواهیم و این بزرگواران را واسطه قرار می دهیم. لذا مخاطب خداوند است، ولی او را به حق کسی که در پیشگاهش آبرویی دارد قسم می دهیم تا حاجت ما را برآورده و مشکلمان را حل کند. مثل این که گفته می شود: «پروردگارا! تو را به پیامبر اسلام، یا قرآن مجید، یا دیگر مقدسات قسم می دهیم که حاجات ما را برآورده گردانی!»

سخن آخر: (تخریب بقیع، یک نقشه خائنانه برای نابودی تاریخ اسلام بود)

در کمتر کشوری به اندازه حجاز آثار باستانی مربوط به قرون نخستین اسلام وجود داشته است، چرا که زادگاه اصلی اسلام آنجاست و آثار گران بهایی از پیشوایان اسلام در جای جای این سرزمین دیده می شود.

مراقد و قبور آنها، زادگاه آنها، آثار صحابه و تابعین و آثار گران بهای امامان اهل بیت علیهم السلام و دانشمندان و فقها و حتی سلاطین و مراکز حکومت آنها، آثار هنری و معماری و ... ولی «متعصبان خشک وهابی» غالب آنها را به بهانه واهی «آثار شرک» از میان بردند! و کمتر چیزی از این آثار پرارزش باقی مانده است و سزاوار است مسلمین برای نابودی این آثار گران بها خون گریه کنند.

نمونه بارز آن قبرستان بقیع است، این قبرستان مهمترین قبرستان در اسلام

است که بخش مهمی از تاریخ اسلام را در خود جای داده و کتاب بزرگ و گویایی از تاریخ ما مسلمین است. قبور همسران و فرزندان پیامبر اسلام، امامان اهل بیت علیهم السلام، فقها و علمای بزرگ، صحابه والامقام، شهدای گرانقدر، سرداران رشید اسلام و ... همه و همه در آن جای دارد؛ شاید بیش از ده هزار صلابی در آنجا مدفون است و به یک معنی بخش عظیمی از تاریخ اسلام در دل بقیع نهفته است.

ولی اکنون که وارد بقیع می شویم ویرانه ای غریب، بدون هیچ علامت و نشانه می بینیم که اشک را از دیدگان انسان سرازیر می کند.

این متعصبان خشک با نهایت تأسف این آثار گران بهای تاریخی را به بهانه واهی «مبارزه با شرک» از میان برده اند و جهان اسلام را گرفتار خسارت عظیمی کرده اند که هرگز نمی توان آن را جبران کرد.

حال آنکه امروزه همه می دانیم هر ملتی برای اثبات اصالت خود بر گذشته تاریخ خود تکیه می کند و آثار مهمی را که از گذشته باقی مانده است .

به هر حال، حیات امت ها با امور گوناگونی گره خورده است که یکی از آنها حفظ میراث های فرهنگی و آثار علمی و دینی است و با نهایت تأسف سرزمین وحی به خصوص مکه و مدینه بر اثر سوء تدبیر مسلمانان به دست یک جمعیت عقب افتاده و کج سلیقه و متعصب افتاد و ارزشمندترین میراث های فرهنگی اسلام با بهانه های واهی و بسیار سست بر باد رفت، میراث هایی که هر کدام یادآور بخش های مهمی از تاریخ پرافتخار اسلام بود.



نقشه راه مسأله فلسطین از منظر معظم له

زمانه ما زمانه ای است که رژیم اشغالگر قدس با حمایت آمریکا، در فلسطین اشغالی هر روز جنایت تازه ای می آفرینند، مردم مظلوم فلسطین ؛ با ظلم و جور صهیونیست ها از شهر و دیار خود رانده شده و هزاران نفر از مردم مظلوم و ستمدیده فلسطین با بدترین شیوه به قتل می رسند؛ جنایاتی که قلم از بیان آن شرم می کند، و گاه انسان طاقت دیدن و شنیدن آن را ندارد!

اما نه تنها هیچ صدا و اعتراضی از مدعیان حقوق بشر بلند نمی شود. بلکه با کمال تعجب و تأسف شاهدهیم قدرت های غربی و رژیم های مرتجع عربی، از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی به کمک ظالم می شتابند تا بیشتر ظلم کند!

لذا مسأله فلسطین یک مسأله کاملاً جدی، و البته اراده مردم فلسطین برای استیفای حق بازگشت به سرزمین اصلی و مادری خود از هر زمان پرشورتر است، البته شرایط بین المللی و حتی برخی کشورهای اسلامی در خوش رقصی با سیاست های آمریکا هم چون همراهی با طرح ننگین «معامله قرن»، تأمل بر انگیز است به همین دلیل آحاد مسلمانان و آزادی خواهان جهان باید اقدامات جدی تر و یک برنامه ریزی حساب شده تر در حمایت های گوناگون از فلسطینی هایی که همه روزه آماج حملات دشمنان بی رحم و وحشی قرار دارند، انجام دهند.

اسرائیل چگونه به وجود آمد؟

حدود هفتاد سال قبل به وسیله دولت انگلستان حکومت نامشروع و غاصبانه اسرائیل در قلب کشورهای اسلامی تشکیل شد، با اینکه یهودیان نسبت به مسلمانان در اقلیت بودند اما آنها را از کشورهای مختلف دعوت کردند و

سرزمین های مردم را به زور و با پول از آنها گرفتند و در اختیار یهودیان و صهیونیست ها قرار دادند و متأسفانه برخی از حکام عرب هم در این راه با آنها همراه شدند.

و اینچنین تشکیل حزبی بنام «صهیونیسم» بعد از جنگ جهانی دوم در اوایل قرن بیستم و اشغال فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در قلب ممالک اسلامی بر مبنای اشغال سرزمین فلسطین شکل گرفت؛ رژیمی نامشروع و اشغالگر که بر مبنای نژادپرستی تأسیس شد و چه جنایت های هولناکی که برای تشکیل آن مرتکب نشدند، و چه جنایات وحشتناکی که برای نگهداری آن مرتکب نمی شوند؛ به نحوی اگر بنا شود نژاد پرستان جهان را رده بندی کنیم بدون شک صهیونیسم در رأس آن قرار می گیرد.

رژیم صهیونیستی؛ بزرگ ترین تروریسم دولتی

بسیاری از قدرت های غربی فقط به پرستش دلار می پردازند، و حقوق بشر، و مقابله با تروریسم و مانند آن برای آنها ابزاری است جهت رسیدن هر چه بیشتر به بت پول و ثروت. لذا کسانی که در راستای اهداف و اغراض و منافع آنان حرکت کنند بهترین کشورها هستند، هر چند هیچ یک از اصول انسانی در کشورشان مراعات نشود و کشورهای که در تضاد با منافع نامشروع آنان است، تروریست و ناقض حقوق بشر معرفی می شود، هر چند پایبندترین کشورها به اصول انسانی باشند.

لذا منافع آمریکا مشخص می کند که چه گروه هایی در جهان تروریسم محسوب می شوند، و چه گروه هایی

از لیست تروریسم خارج هستند! منافع آنان مشخص می کند که چه کشورهایی محور شرارت هستند، و چه کشورهایی نیستند!

لذا اسرائیل غاصب، که بزرگ ترین تروریست دولتی دنیا به حساب می رود، در نظر زورمداران دنیا تروریست نیست، اما مردم مظلوم و بی دفاع فلسطین که برای دفاع از کشور و حیثیت خود تلاش می کنند، تروریست نامیده می شوند!

حال آنکه این اسرائیل است که پیوسته مسلمانان فلسطین را به خاک و خون می کشد و با کمک و پشتیبانی آمریکا مسلمانان فلسطین را از وطنشان آواره کرده است.

اسرائیل؛ منفورترین رژیم جهان

رژیم های غاصب و نامشروع در هر جامعه ای منفورند، لذا آحاد مردم جهان از آنها نفرت دارند و از آنها دوری می کنند؛ زیرا اینگونه رژیم های جنایتکار، تخم عداوت و دشمنی را در دل ها می پاشند

آری این مرتدان ظالم و ستمگر که آگاهانه این راه را پیموده اند چنان در فساد و گناه فرو می روند که مورد نفرت همه افراد عاقل و با هدف عالم اعم از انسان و فرشتگان بلکه از آن بالاتر مورد خشم و غضب پروردگار قرار می گیرند.

شما به تاریخ ننگین اسرائیل توجه کنید می بینید جنایت هایی که علیه مردم مظلوم فلسطین روا داشتند نفرت جوامع بشری را برانگیخته است؛ بیزاری از این رژیم کودک کش به حدی است که سردمداران جنایتکار آن، جرأت ندارند به سبب آن اعمال ننگین چند دهه اخیر در کشتار مردم فلسطین در محافل عمومی و در بین مردم ظاهر شوند، و در بسیاری از کشورها تحت عنوان جنایتکار جنگی

تحت تعقیبند؛ این نفرت جهانی از آن جهت است که جنایت اسرائیل در کشتار مردم مظلوم فلسطین؛ نفرت عمومی مردم جهان علیه این رژیم را به همراه داشته است.

از شعار «نیل تا فرات» تا «معامله قرن»

از حدود ۱۴ میلیون یهودی ۳ میلیون صهیونیسم هستند ولی این عده کم به سرزمین هائی که ادعاء می کنند، قانع نیستند، و نقشه توسعه طلبی از نیل تا فرات را در اندیشه می پروراند.

آنها بیت المقدس و مسجد الاقصی محل معراج پیامبر صلی الله علیه وآله، الخلیل محل تولد حضرت ابراهیم علیه السلام، بیت اللحم محل تولد حضرت عیسی علیه السلام، غزه محل دفن هاشم بن عبدمناف یکی از اجداد پیامبر صلی الله علیه وآله و بسیاری از اماکن مقدس را اشغال کردند، و قصد توسعه طلبی هم دارند.

آری اسرائیل رژیمی غاصب است و با طرح های هم چون معامله قرن، سعی در پنجه اندازی به دیگر نقاط ممالک اسلامی هم دارد اینها اگر دست شان برسد تمام کشورهای منطقه را زیر سیطره خود قرار می دهند که نمونه بارز آن بلندی های جولان است.

اگر عده ای خیال کنند آنها به سرزمین های اشغالی قانع هستند سخت در اشتباه هستند، آنها با بهره گیری از عمال خود یعنی داعش می خواستند بر سوریه و عراق مسلط شوند اما با مقاومت جانانه محورهای مقاومت راه به جایی نبردند و شکست خوردند. و اینک با طرح ننگین معامله قرن برای اشغال دیگر ممالک اسلامی توطئه افکنی می کنند که البته محکوم به شکست خواهد بود.

معامله قرن؛ ضامن یهودی سازی قدس بی تردید اگر محور عبری، عربی و غربی بر منطقه مسلط شوند نقشه منطقه عوض می شود و کشورهای اسلامی

دچار مشکل خواهند شد؛ در سال های اخیر شاهد بودیم که چقدر نادان بودند برخی دولتمردانی که در مساله سوریه به اسرائیل کمک کردند و عملاً به پادوی آمریکا و اسرائیل در منطقه تبدیل شدند البته این کشورها با این کار قبر خود را کنده اند.

از زمانی که رژیم صهیونیستی، بیت المقدس را اشغال کرد، یعنی از سال ۱۹۶۷ میلادی به طور گسترده برای سیطره بر آن و تغییر آثار و ماهیت آن با هدف یهودی کردن آن و پایان دادن دائمی به حضور فلسطینی ها در آن تلاش می کند و به خاطر همین هدف، وسایل و شیوه های زیادی را مورد استفاده قرار داده است؛ به عنوان نمونه یکی از توطئه های شیطانی که از سوی رژیم غاصب اسرائیل برای یهودی سازی قدس شریف صورت گرفت و آن ساختن کنیسه بزرگی در فاصله بسیار نزدیکی از دیوار غربی مسجدالاقصی در اراضی متعلق به مسلمین است.

افتتاح این کنیسه که با تبلیغات وسیعی همراه بود همراه با اقدام به شهرک سازی گسترده جدید علی رغم محکومیت آن از سوی مجامع جهانی، بیانگر عمق این فاجعه است؛ حتی تحلیلگران سیاسی معتقدند اینها مقدمه ای است برای ویران کردن قدس شریف و بنای معبد سلیمان به جای آن و نابود کردن همه آثار اسلامی در بیت المقدس است و ما همه اینها را شدیداً محکوم می کنیم.

از سوی دیگر اعلام ترامپ مبنی بر پایتختی قدس برای رژیم صهیونیستی و انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس و در قالب طرح ننگین معامله قرن ؛ رویای آمریکایی، یهودی سازی قدس شریف است

بی شک طرح معامله قرن دسیسه اسرائیلی است و دولتمردانی که در منطقه به استکبار کمک می کنند و برای تصویب این طرح ننگین تلاش می کنند

اهداف اسرائیل و آمریکا را در منطقه دنبال می نمایند.

لیکن این توطئه جدید آتش خشم را در دل همه مسلمانان جهان برافروخته و مقدمه ای برای انتفاضه دیگر به شمار می آید که تبعات آن ؛ سرزمین های اشغالی را نیز در بر می گیرد.

به راستی آیا سران بعضی از دول عربی که با رژیم غاصب نرد عشق می بازند باز هم به راه خود ادامه می دهند؟

آیا از آنها می ترسند در حالی که حزب الله شجاع لبنان و مردم غزه ثابت کردند ارتش اسرائیل ضعیف تر و آسیب پذیرتر از آن است که سبب خوف شود.

آیا باز هم در برابر این حادثه شوم سکوت خواهند کرد، یا به محکومیت لفظی قناعت نموده و یا حتی برای تصویب طرح ننگین معامله قرن، لعن و نفرین ملت های اسلامی و آیندگان را برای خود می خرند؟ یا در اقدامی شجاعانه طوفانی از خشم و فریاد را بر سر اسرائیل فرو می ریزند.

اگر بعضی از دول عربی در برابر اینگونه کارها سکوت کنند و یا با آمریکا همکاری کنند به یقین ملت های مسلمان سکوت نخواهند کرد و با انسجام بیشتر در برابر یهودی سازی قدس شریف، خواهند ایستاد و غیرت اسلامی خود را نشان خواهند داد

معامله قرن و استراتژی اسب تروا

از جمله مفاد معامله قرن اعطای برخی امتیازات ناچیز به طرف فلسطینی به شرط خلع سلاح حماس است؛ این توطئه ننگین یادآور کتابی از نیکسون به نام «پیروزی بدون جنگ» است که می گوید ما باید پیروزی بدون جنگ و خونریزی داشته باشیم، و کوتاه سخن اینکه ارباب همه باشیم، بدون اینکه قطره ای خون از بینی یک آمریکایی بر زمین ریخته شود!

پیروزی بدون جنگ نیکسون در راستای ایجاد اختلاف «اختلاف بیندار و حکومت کن»، دامن زدن به ناسیونالیسم افراطی، روی کار آمدن دولت های دست نشانده، ایجاد وابستگی ها،و ایجاد انحراف فکری و اخلاقی در میان نسل جوان از طریق جنگ نرم می باشد لذا باید درک کنیم که موفقیت استکبار در این طرحها هم چون طرح معامله قرن، تثبیت امنیت اسرائیل با هزینه رژیم های مرتجع عربی است.

بر همین اساس، ما معتقدیم که تمام کشورهای اسلامی، به هر شکل ممکن، باید به فلسطین مظلوم کمک کنند و شرّ اسرائیل غاصب و ظالم، که هر روز ظلم و جنایت تازه ای می آفریند، و عرصه را بر مسلمانان مظلوم آن دیار تنگ کرده، رفع نمایند.

در واقع باید نهضت و قیام فلسطین در ابعاد مختلف به ویژه ابعاد مالی و نظامی تقویت شود، قیامی که تداوم بخش مبارزات صلاح الدین ایوبی ها و عزّالدین قسام ها است همین مبارزه و جهاد و کشته و زخمی های در فلسطین نشانه حیات و هویت مردم فلسطین است.

باید یک برنامه ریزی حساب شده با حضور نمایندگان کشورهای اسلامی در راستای حمایت روز افزون از گروه های مقاومت

فلسطینی و نیز تسلیح کرانه باختری، در عمل برای رهایی قدس شریف اقدامات جدی تری صورت گیرد، و به دنبال آن حمایت های گوناگون از فلسطینی هایی که همه روزه آماج حملات دشمنان بی رحم و وحشی قرار دارند،انجام پذیرد. تشکیل چنین جلسه ای را برای برنامه ریزی، واجب و لازم می دانیم.

روز جهانی قدس؛ شکست معامله قرن، تثبیت آرمان فلسطین

راه حل مسأله فلسطین بیش از هر زمان نیازمند وحدت امت اسلامی است،در این شرایط همه مسلمین جهان باید متحد شوند، چون قدس حلقه اتصالی است در میان همه آنها باید در برابر این تجاوز آشکار و زورگویی زشت بایستند و نگذارند شهر قدس و قبله اول مسلمین از دست برود.

بی شک اگر کشورهای پراکنده اسلامی تنها به همین اصل اساسی عمل می کردند و دست در دست یکدیگر می دادند و متحد و یکپارچه می شدند، داستان اسفبار فلسطین هر از چند گاهی تکرار نمی شد و آن مسلمانان مظلوم در مقابل چشم جهانیان پرپر نمی گشتند.

در تبیین این مدعا باید گفت عمر شکست های جنگی اسرائیل روز به روز

کوتاه تر می شود و بر همگان اثبات شده است افسانه ارتش شکست ناپذیر و گنبد آهنین و سرزمین امن و امان به کلی بر باد رفته و همه دنیا با نهایت تعجب دیدند که در روز های اخیر به دفعات موشک های مقاومت اعماق اسرائیل را هدف قرار می دهد و پهپادهای حماس می تواند تا عمق آن پیشروی کند.

در این میان نقش بی بدیل خروش امت اسلامی در تقویت آرمان های مردم مظلوم فلسطین و احیاء آن و ارتقای عزّتمندی اسلام در راهپیمایی روز قدس انکار ناپذیر است؛ چرا که هر سال تا آرمان فلسطین به سمت کمرنگ شدن پیش می رود، روز قدس می آید و جلوی فراموشکاری تاریخ رامی گیرد.

در واقع روز قدس سبب می شود هر سال مسلمانان به یاد این بیافتند که قبله اول

آن ها در دست اسرائیل غاصب است

و سرزمین آن ها در دست

اسرائیل غصب شده

است؛ درست

است که ۷۰

سال قبل

این

اتفاق

افتاده بود ولی در این روز هر سال این مساله یادآور می شود و هر نسل می فهمد که «القدس لنا»، قدس مال ماست و باید به زودی از چنگال اسرائیل درآید.

از این رو باید بر لزوم حضور گسترده مردم در راهپیمایی روز جهانی قدس تأکید کرد و بر همه اعم از کوچک و بزرگ، مرد و زن، پیر و جوان لازم دانست تا در راهپیمایی روز قدس شرکت کنند و با این اقدام آرمان فلسطین و قدس را زنده نگاه دارند.

سخن آخر: (حقیقت قرن؛ «مقاومت» است نه معامله)

نیروی مقاومت و پایداری در مسلمانان به بیداری اندیشه ها، بالا بردن سطح معرفت و آگاهی منجر می شود. از یک سو ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با ایادی قدرت های استکباری و از سوی دیگر مقاومت و مبارزه و درگیری با آنها؛ به خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی های جسمی و روحی و

مادی و معنوی می انجامد که به نوبه خود عامل تحرک و آگاهی و بیداری اسلامی است.

و اینگونه است که پس از رشادت های جبهه مقاومت به ویژه در یمن، سوریه و عراق، به اذعان و اعتراف همگان، امت اسلامی بیدار شده و مقاومت می کند؛ حتی دولت های غربی هم امروز به این نکته معترفند که کشورهای اسلامی بیدار شده اند و می کوشند زنجیرهای وابستگی به کشورهای استکباری را ازدست و پای خود بردارند.آثار این بیداری را در میان کشورهای حامی مقاومت، به خوبی می توان مشاهده نمود.

حال وقتی شاهدیم اسرائیل با چراغ سبز آمریکا، مسلمانان مظلوم فلسطین را به خاک و خون می کشد؛ و تأسف آورتر این که برخی دولت های غربی و عربی در صددند طرح شکست خورده «معامله قرن» را در کنفرانس بحرین تصویب کنند راهی جز این نمی ماند تا آحاد مردم با همبستگی هر چه بیشتر با ملت مظلوم فلسطین، در مقابله با ظلم و خشونت و کشتار به پا خیزند. چرا که در برابر ظلم ظالمان و ستم ستمگران و جبر جباران و

زور زورگویان باید مقابله کرد، و ایستاد، اگرچه از پایداری ما ناراحت شوند، و البته باید گفت ای ستمگران تاریخ از دست ما عصبانی باشید و از این عصبانیتتان بمیرید که راهی جز هلاکت و مرگ برای شما نمانده است.

آمریکا و ایادی آن نیز بدانند هرگز نمی توانند با مصوباتی شرم آور هم چون طرح ننگین «معامله قرن» دستاوردهای جریان مقاومت را تضعیف کنند بلکه این مبارزان فلسطینی هستند که همچنان قهرمان می مانند و رژیم های مرتجع عربی صرفاً نام ننگی برای خود به جای می گذارند.

نقش آیت الله العظمی مکارم شیرازی در قیام ۱۵ خرداد

(با تکیه بر اسناد ساواک)

از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران، پیشگامی مراجع و علماء در جریان مبارزه با رژیم ستمشاهی بود. از آنجایی که نهضت امام خمینی رحمه الله علیه، دارای ماهیت دینی است، به همین دلیل روحانیت نقش مهمی در پیشبرد و هدایت آن بر عهده داشته و یکی از دغدغه های رژیم نیز کنترل فعالیت آنان بود.

گسترده‌گی فعالیت روحانیت که از حوزه های علمیه تا دورترین مساجد و حسینیه های کشور را شامل می شد، یکی از مهم ترین مشکلات نهادهای امنیتی انتظامی رژیم در تقابل با این حرکت عمومی بود به نحوی که ساواک در فرایند کنترل این افراد بعضاً مجبور می شد با شهرهای مختلفی مکاتبه کرده و منابع و روش های مختلفی را به کار گیرد.

در این میان آیت الله العظمی مکارم شیرازی یکی از این مبارزان انقلابی است که مبارزه خود را از ابتدای دهه ۴۰ آغاز نمود و پس از نقش آفرینی در قیام ۱۵ خرداد، توسط حکومت شاه مدتی زندانی شد و پس از آزادی، مبارزات خود را از سر گرفت.

تا سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران که نقطه آغاز آن قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود با رهبری الهی و هوشمندانه امام خمینی رحمه الله علیه و همراهی دیگر علما به ویژه آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدظله و نیز همراهی آگاهانه و گسترده مردم ایران به پیروزی رسید و زمستان ۱۳۵۷ به بهار بیداری اندیشه های الهی پیوند خورد.

این نگاشته مروری است بر مبارزات و فعالیت های معظم له در دهه ۴۰ ش به ویژه وقایع منتهی به قیام ۱۵ خرداد،

که بر تکیه بر اسناد ساواک و دیگر منابع تاریخی تهیه شده و مخاطب را در جریان چگونگی سیر مبارزاتی آیت الله العظمی مکارم شیرازی قرار می دهد.

اعتراض و مخالفت با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی

حدود یک ماه قبل از آغاز نهضت امام خمینی رحمه الله علیه در جریان تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت، که ریاست آن با اسدالله علم بود، آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همراه حجت الاسلام علی حجتی کرامانی به مشهد رفت. و سخنرانی یک ساعت و نیمه ی او در مورد «لزوم اتحاد» مورد حساسیت ساواک قرار گرفت.

هم چنین معظم له در ۱۰ آبان سال ۱۳۴۱ در نقد تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در مسجد اعظم گفت: چندی قبل دولت تصویبنامه ای راجع به انجمن های ایالتی و ولایتی و انتخاب آن گذراند که از جهاتی برخلاف قوانین مصوب دوره اول قانون گذاری مجلس شورای ملی بود و اضافه نمودند: این مطلب خیلی پر معنی است که قید «اسلام» و اسم «قرآن مجید» را از مراسم قسم حذف کنند و فقط به جای آن «کتاب آسمانی» بگذارند. این یک اعلام خطر به عموم مسلمانان است.

این موضوع را که دولت به صورت تصویبنامه منتشر ساخته از هر جهت که حساب کنیم نادرست است؛ هم از نظر قانون خدا و هم از نظر قانون اساسی و هم از نظر افکار عمومی. تشخیص این گونه مطالب به عهده آقایان مراجع و زعمای حوزه علمیه قم است هر کسی حق دخالت در این امور ندارد. راستی

این تصویبنامه اگر فرضاً پنج هزار یا ده هزار رای موافق داشته باشد، بیش از نوزده میلیون رای مخالف دارد. آیا این جمعیت عظیم که امروز به عنوان اعتراض در این خانه خدا اجتماع کرده اند مردم این کشور نیستند؟ چرا همه مقدمات را زیر پا می گذارید؟ مطلب دیگر اینکه می گویند الزامات یا التزامات بین المللی ایجاب می کند که قید «اسلام» و نام «قرآن مجید» و... را برداریم!... آیا تایید قرآن مجید و قانون اساسی مملکت جرم است؟ آیا در چنین محیطی بیان آزاد است؟ .. اگر دولت نخواهد به قرآن مجید احترام بگذارد، به قانون اساسی احترام بگذارد، روحانیت را، که سنگر استقلال این مملکت است، در هم بکوبد، مسئولیت آن متوجه خود آنها خواهد بود. آخر مگر تا کی می توان صبر کرد؟ این مجلس عظیم که می بینید اجتماع ما نیست. اگر این آقایان اجازه دهند، سراسر مملکت تعطیل می شود و کنترل آن از دست خارج می گردد. شما که همه چیز را در هم می شکنید، پس سنگر استقلال این مملکت برای روز خطر چیست؟ یکصد هزار زلزله زده دارند می میرند؛ جوان ها از زور بیکاری خودکشی می کنند. اگر دلتان سوخته، فکری برای این بدبختی ها کنید.

پنج روز پس از این مراسم و سخنرانی آیت الله العظمی مکارم شیرازی، امام خمینی در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ در تلگرامی به اسدالله علم نوشت: «اگر گمان کردید می شود با زور، چندروزه قرآن کریم را در عرض اوستای زرتشت، انجیل و بعض کتب ضاله قرار داد ، بسیار در اشتباه هستید.»

در پی این روشنگری ها، مردم نیز مخالفت خود را با تعطیلی بازار و گرد همایی در مساجد نشان دادند و سرانجام دولت اسدالله علم ، پس از مدتی مقاومت، مجبور شد در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ این لایحه را لغو کند.

همراهی با نهضت امام خمینی رحمه الله علیه

با آغاز نهضت امام خمینی (ره) در مهرماه سال ۱۳۴۱ ش، آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز با آن همراه شد و در سخنرانی دی ماه خود در مسجد میرزا یوسف آقا در شهر تبریز، که توسط انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز به مناسبت نیمه ماه شعبان ترتیب داده شده بود، گفت: «عده ای از اشخاص طبقات مختلف به اینجانب مراجعه و از بعضی از مأمورین دولت که محدودیت هایی برای آنها فراهم نموده اند شکایت کرده؛ این محدودیت باعث نارضایتی و به ضرر مملکت و ملت است؛ حتی شخص اول مملکت هم به این محدودیت راضی نیستند. من این جریان را در حوزه علمیه قم مطرح خواهم نمود.»

و در همین ایام، در سخنرانی خود در مسجد جامع شهر تبریز گفت: «شما باید گوش به زنگ باشید و هر دستوری که از حوزه علمیه قم می رسد از آن پشتیبانی نمایید.»

گزارش ساواک از سفر معظم له به تبریز آیت الله مکارم شیرازی در ۲۲ دی ۱۳۴۱ در جلسه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز شرکت کرد.

در پرونده آیت الله العظمی مکارم شیرازی در ساواک، گزارشی از این سفر موجود است که می خوانیم: «طبق گزارش ساواک تبریز، روز ۲۲ دی ۱۳۴۱ آقای ناصر مکارم، از روحانیون قم، بنا به دعوت دانشجویان دانشگاه تبریز به آن منطقه سفر نموده و در مساجد حاج میرزا و جامع بیانانی علیه مقامات دولتی ایراد و ضمن سخنان خود اضافه نمود که عده ای به من مراجعه و از محدودیت ها و کارشکنی های مأمورین دولت در مورد فعالیت های خود شکایت نموده اند. نامبرده افزود به مجرد رسیدن به قم این موضوع را با مقامات روحانی مطرح خواهم کرد.»

واسط بین امام رحمه الله علیه و علمای شیراز

آیت الله العظمی مکارم شیرازی ، تحصیل علوم دینی را از مدرسه آقا باباخان شیراز آغاز نموده و با بسیاری از علماء و فضلاء شهر رابطه و همفکری داشت؛ به همین دلیل بود که ساواک شیراز در جریان نهضت امام خمینی(ره) در نامه ای ایشان را «وسيله ارتباط روحانیون شیراز با روحانیون قم» که «بین علمای قم نفوذ و محبوبیت» دارد معرفی کرد و در این رابطه، نامه ی وی به آقای مجدالدین مصباحی را که در آن، به تبیین موضعیت امام خمینی(ره) و شرایط موجود پرداخته بود، برای اداره کل ساواک ارسال کرد: «وضع قم و تهران از نظر جریان های روز، شل کن سفت کن دارد. دیروز یکی از دوستان مار را به نام آقای حجتی گرفته اند و به تهران فرستاده اند. در مورد ماه محرم اوضاع خالی از ابهام نیست. موقعیت معظم له(امام خمینی) بسیار خوب، سیل تلگرافات به سوی قم سراریز است. از نقاط مختلف ، وفود و هیئت های باشکوهی به قم آمده و می آیند. چنانچه نقشه و هدف مشخص و حساب شده ای تعقیب گردد، افق آینده انشالله روشن است.»

مأموریت به آبادان از طرف امام یکی از پایگاه های مبارزاتی آیت الله العظمی مکارم شیرازی در دوران انقلاب اسلامی، شهر آبادان بود که در طول سال های مبارزه، بارها در ایام ماه مبارک رمضان و محرم به آن دیار رفت و ضمن همراهی با آیت الله شیخ عبدالرسول قائمی (ره) و حجت الاسلام شیخ غلامحسین جمی(ره) به روشنگری و هدایت مردم و افشاگری علیه رژیم شاهنشاهی پرداخت.

به دنبال مخالفت روحانیون با برنامه های ضد اسلامی حکومت پهلوی، مأموران رژیم شاه برای انتقام از روحانیون در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ هم زمان با سالروز شهادت امام صادق علیه السلام، با یورش به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز، عده ای از طلاب را شهید و گروهی را مضروب کردند. پس از این کشتار، روحانیان مبارز بر فعالیت خود افزودند. در اردیبهشت ۱۳۴۲ آیت الله مکارم شیرازی به منزل امام خمینی رفت و درباره محتوای سخنرانی های محرم با ایشان گفت و گو کرد. در اواخر همین ماه، امام خمینی رحمه الله علیه ، معظم له را برای سخنرانی به آبادان فرستادند. ساواک خوزستان نیز بلافاصله دستور داد او را در آبادان زیر نظر بگیرند.

نگرانی ساواک از سخنان معظم له در آبادان

هنور چهار ماه از آغاز نهضت امام خمینی(ره) سپیری نشده بود که حضور ایشان در شهر آبادان برای سخنرانی در ایام ماه مبارک رمضان، مورد حساسیت شهربانی قرار گرفت و در نامه ای به ساواک خوزستان نوشت: «نام برده شخص بسیار ناراحتی به نظر می رسد توقف ایشان در آبادان به هیچ وجه صلاح نمی باشد.»

نظریه شهربانی آبادان کاملاً درست بود، زیرا ایشان در سخنرانی های خود، با مورد اشاره قرار دادن نارسایی های

موجود، اساسی اصلاحات ادعایی حکومت شاه را مورد سوال قرار داده و با صراحت با آن مقابله می نمود: «می گویند بایستی برای فاضلاب شهر آبادان مهندس از خارج بیاورند. آقایان پول های گزافی در رامسر خرج می کنند. ولی در این گوشه مملکت مردم باید در حصیر آباد و تنور اباد با چه بدبختی زندگانی کنند.»

اصلاحات شروع شده است؛ اگر این مطلب درست باشد، چرا وضع آبادان این طور است، اطفال که به مدرسه می روند از سرایت میکروب فاضلاب شهر مریض می شوند. در این مورد چشم شهرداری و شهربانی روشن.»

« خانم های تهران که ادعا می کنند ما نماینده زن های ایران هستیم؛ چه کسی به آنها نمایندگی داده است. آقایان این مسخره نیست؟، خانمهایی که تا به حال برای فرزندان خود لباس زمستانی تهیه نکرده اند و منتظرند که مدل آن از طرف مدسازان پاریس آماده و ارسال گردد، می خواهند نماینده مجلس شورای ملی شوند و در پشت کرسی مجلس برای این مملکت کار بکنند.»

شهرداری آبادان که از این سخنرانی ها نگران و عصبانی شده بود، در اظهار نظر خود نوشت: «با توجه به سخنرانی های از بدو ورود نامبرده به آبادان، ملاحظه می فرمایند که روز به روز بر شدت و تندى اظهارات خود افزوده و با نزدیک شده ایام قتل، به نظر می رسد چنانچه به وی تذکرات لازم داده نشده و جلوی اظهاراتش گرفته نشود، در ایام قتل از احساسات مذهبی مردم سوء استفاده کرده ، ناراحتی هایی ایجاد نماید.»

این نگرانی، با فرماندار شهر آبادان، در میان گذاشته شد و قرار شد تا او با «روحانیون مذاکره» نماید و «تذکرات لازم» به ایشان داده شود.

در این رابطه در تاریخ ۱۶ بهمن ماه، جلسه ای با حضور فرماندار، رئیس ساواک خوزستان؛ آیت الله العظمی مکارم

شیرازی و آیت الله قائمی تشکیل و به ایشان تذکر داده شد و بر اساس آن، در ذیل گزارش دیگری از سخنان انتقادی ایشان که «رجال مملکتی را دلال قاچاق مواد مخدر» معرفی نموده بود، نوشته شد:

«به ریاست شهربانی پاسخ داده شود در مورد اظهارات آقای مکارم شیرازی، به ایشان توصیه شد که از اظهارات خارج از مطالب مذهبی خودداری نمایند.»

معظم له شاه را به چه چیزی تشبیه می کرد؟

ولی این تذکرات مفید واقع نشد و آیت الله العظمی مکارم شیرازی دو روز بعد، در سخنرانی خود در مسجد سنابادی، شاه را به راننده ی بی تجربه ای تشبیه نمود که ملت را به سوی سراسیمگی سقوط می برد و گفت: «حالی آزادی را از ما گرفته اند و زنان برهنه و لخت و عور و هر جای را به رُحمان می کشند.» و در ادامه گفت:

« اینها مانند طایفه بنی امیه که حکومت را بین خانواده خود تقسیم کرده بود، پست ها را بین خود و فامیل هایشان تقسیم می کنند...امام تمام این جریانات تقصیر خود ما است که با این اعمال مبارزه نمی کنیم و خودمان می خواهیم به گردن ما سوار شوند. شما کمی به خود تکان بدهید و ببینید چطور حساب خود را می کنند.»

پس از اینکه تذکر های داده شد، مفید واقع نگردید، به شهربانی آبادان دستور داده شد سخنرانی های ایشان ضبط شود تا برای تصمیم گیری درباره وی، در کمیسیون امنیت اجتماعی مورد استناد قرار گیرد.

در این موقع، آیت الله العظمی مکارم شیرازی که بسیار تحت فشار قرار داشت، تا پایان ماه مبارک رمضان در مساجد مختلف شهر سخنرانی نموده و در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۱۰ به شهر قم بازگشت.

تکثیر و توزیع اعلامیه های امام خمینی رحمه الله علیه در آبادان

در دومین روز فروردین ماه سال ۱۳۴۲ ش، مدرسه فیضیه قم مورد حمله قرار گرفت.بازتاب این حمله، اعلامیه امام خمینی (ره) تحت عنوان «شاه دوستی یعنی غارتگری» بود که در سطح وسیعی پخش گردید. در این موضع ، اعلامیه هایی نیز در یکی از محلات شهر آبادان در رابطه با این موضوع پخش شد که ارسال آن به آیت الله العظمی مکارم شیرازی نسبت داده شد:

« به طوری که از متن نامه پیداست گویا اعلامیه های مزبور یا توسط ایشان یا با اطلاع نامبرده ارسال گردیده»

آیت الله العظمی مکارم شیرازی در زمان هایی هم که در آبادان حضور نداشت، از طریق مکاتبه با آیت الله حاج شیخ عبدالرسول قائمی در ارتباط بود و با ایشان تبادل فکری می نمود:

« در قم خبر تازه ای نیست، درس ها ادامه دارد و سربازگیری طلاب هم موقتاً موقوف شده است و وضع آرام است اما معلوم نیست تا کی ادامه یابد. به طوری که رفقا اطلاع دادند اعلامیه دیگری از حضرت امام خمینی به زودی منتشر خواهد شد(راجع به چهلم شهداء قم) و ممکن است در مقابل آن عکس العملی نشان بدهند. لابد به عرضتان تاکنون رسیده که حضرت آقای گلیپگانی هم در پاسخ تلگراف حضرت آقای حکیم اعلامیه ای دادند و اخیراً از طرف آقای نجفی هم اعلامیه ای که حاکی از پشتیبانی از سایر علماء اعلام است انتشار یافته است و لحن آن هم نسبتاً تند است. این بود خلاصه وضع قم، حضرت آقای کمالوند هم پس از یأس از مذاکرات مجددی که بنا بود بشود به خرم آباد مراجعت نمود.»

نامه ای به امام خمینی رحمه الله علیه در ۹ خرداد ۱۳۴۲

اولین سند موجود در رابطه با حضور

آیت الله العظمی مکارم شیرازی در تهران، دارای تاریخ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲، مصادف با ماه ذی الحجه و مربوط به سخنرانی ایشان در مسجد امام زمان (عج) در خیابان آزادی است.

در همین ایام بود که در جریان حمله ی نیروی امنیتی و نظامی رژیم شاه به مدرسه فیضیه و ضرب و جرح و دستگیری طلاب، به سربازی فرستادن طلاب نیز آغاز شد. آیت الله العظمی مکارم شیرازی که در این زمان در تهران بود، در تاریخ ششم محرم الحرام، در نامه ای به امام خمینی(ره) نوشت:

« بسمه تعالی حضور انور حضرت آیت العظمی آقای خمینی دام ظلّه العالی، پس از تقدیم سلام، دوام تأییدات و سلامتی وجود مبارک را از درگاه خداوند متعال مسئلت می نمایم.لطفاً مستفسر حالات دعاگو باشید. در تهران در چندین مجلس حساس به انجام وظیفه اشتغال داشته و تا آنجا که امکانات اجازه می دهد در روشن ساخت افکار کوشش دارم.

دیروز به دیدن رفقای طلاب به سرباز خانه رفته بودم. حالشان بحمدالله خوب بود، ولی از آقایان خیلی گله داشتند. گویا این ماه حتی شهریه معمولی به آنها نرسیده. این نگرانی در متأهلین آنها آشکار تر بود گرچه گرفتاری های حضرت مستطاب عالی خیلی زیاد است، ولی بسیار به موقع است که اظهارات مرحمت و لطفی درباره ایشان بفرمایید و آنها را دلگرم فرمایید. در انجام اوامر مفتخرم.»

سخنرانی در روز ۱۰ خرداد ۱۳۴۲؛ باید قیام کنیم

و فردای آن روز ، که مصادف با دهم خرداد ماه بود در منزل آیت الله بهبهانی(ره) به منبر رفت و ضمن صحبت پیرامون فاجعه ی حمله به مدرسه فیضیه، گفت: «ما آزادی نداریم. باید قیام کنیم. نظیر قیام امام حسین، دستگاه ظالم و جبار از روحانیون چه می خواهد. ما از ستم به جان آمده ایم، حریت و آزادی اسلام

را می خواهیم. از مملکت ما چه می خواهند. ما آزادی زبان نداریم. آزادی روزنامه نداریم. رادیو نداریم.»

بیانات صریح و انقلابی در تاسوعای ۱۳۴۲ روز های ۱۲ و ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، مصادف با ایام تاسوعا و عاشورای حسینی بود و در این موضع، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، از ایشان دعوت کرد تا در این روزها، در مسجد هدایت برای آنان سخنرانی نماید.

در روز اول این سخنرانی، که در ساعت ۱۷:۳۰ آغاز شد و تعداد شرکت کنندگان آن را ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان نوشته اند، سخنان ایشان بسیار صریح و انقلابی بود:

« به شما بگویم در این مملکت اسلامی، چگونه حکومت می کنند. اکنون دشمنان اسلام کمتر از زمان بنی امیه نیستند. اکنون بین هیئت حاکمه و روحانیوت اختلاف پیدا شده، که اسم اختلاف را نمی شود روی آن موضوع گذاشت؛ بلکه باید گفت ما روحانیون با یک عده شمر و یزید قدیم طرف هستیم. با منطق ثابت می کنم که این رژیم فاسد چگونه مردم را گول می زند...در ایران مسیحی ها، بهایی ها،زردشتی ها و اسراییلی ها هر یک دارای نشریه ای می باشند و در محلی تجمع می نمایند و ما که در این کشور اکثریت داریم و ملت مسلمان هستیم، حتی دارای یک نشریه دینی نیستیم.»

سخنرانی تاریخی معظم له در عصر عاشورا ی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲

این سخنرانی در روز عاشورا حالت تهاجمی تری داشت و به طور مستقیم هیئت حاکمه را به محاکمه کشید:

« این عزاداری که شما در تهران، امروز به چشم خودتان در این مجالس دیده اید و این خود مشّت محکمی بود که بر دهان هیئت حاکمه زد که بداند روحانیون و دانشجویان و کسبه تهران برای احیاء دین، تا آخرین قطره خون خود پایداری خواهند کرد و از هیچ چیزی ترس و

وحشت ندارند. آقایان! شما دیدید که در مدرسه فیضیه قم، عده ای طلبه بی گناه را کشتند؛ بعد گفتند این ها را دهقانان کشتند. آخر دهقان مگر تاکتیک نظامی دیده. دهقان مگر کلاه نظامی در سر دارد و یا اینکه ورزشکار می باشد. پس اینها عمال خود شما بودند که رفقای ما را کشتند. آخر مملکت قانون ندارد. چطور موقعی که یک نفر جسدش را در بیابان های مهرآباد پیدا می کنند، باید پزشک قانونی و کاراگاهان شهربانی حضور داشته باشند؛ ولی این همه طلبه را کشتند، بدون اینکه کسی خبر داشته باشد یا در روزنامه بنویسند. ما می دانیم این روزنامه ها و مجلات، مزدوران شما هستند، هر چه شما بگویید، آنها عمل می کنند؛ ولی حق و حقیقت این است.»

و در شام غریبان نیز در ساعت ۲۰:۳۰ در مسجد جامع سخنرانی نموده و گفت: «دولت، طلاب مدرسه فیضیه قم را کشته است و هنوز هم دیوارها خونی است، آخوندها را سربردند و هزاران اعمال وحشیانه درباره آنها انجام دادند. این یک جنایتی بود که دولت با این عمل زشت و ندادن آزادی به اندازه ۲۰ سال مقام روحانیت را بالا برد، هم چنانچه خداوند خواست با دست یزید، مقام امام حسین را بالا ببرد.»

دستگیری در شامگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

بیان اینگونه سخنان آتشین علیه رژیم پهلوی، در شامگاه روز ۱۵ خرداد که قیام خونین مردم در اعتراض به دستگیری امام خمینی(ره) شکل گرفته بود، منجر به دستگیری ایشان گردید.

نحوه دستگیری آیت الله العظمی مکارم شیرازی به این صورت بود که وقتی در ساعت ۲۱:۳۰ منبر ایشان در مسجد جامعه به پایان رسید و برای مجلس دیگری که در امامزاده قاسم شمیران داشت، راهی آنجا گردید، در خیابان گلاب دره، زمانی که از تاکسی پیاده شد،

دستگیر و به زندانی شهربانی منتقل شد.

مخالفت با اصلاحات آمریکایی

از نکات بارزی که در جریان این دستگیری و بازجویی پس از آن، مورد توجه و سوال قرار گرفت، مخالفت ایشان با برنامه اصلاحات آمریکایی بود، که آیت الله العظمی مکارم شیرازی در پاسخ نوشت:

« درباره اقدامات اصلاحی اخیر نظری از خود ندارم و نظر بنده همان نظر مراجع تقلید قم و نجف اشرف است و به حکم وظیفه شرعی تابع نظرات ایشان هستم.» آزادی از زندان و استمرار مبارزات علیه رژیم پهلوی

شرایط به گونه ای نبود که امکان بازداشت درازمدت وی وجود داشته باشد؛ و به همین علت، پس از حدود ۴۵ روز، دستور آزادی او علت «رفع مظنونیت» صادر و قرار بازداشت موقت، «به قرار التزام مبلغ ده هزار ریال صادر و اعلام» و «دستور آزادی» داده شد.

ایشان، پس از آزادی، راهی شیراز شد و در روز ششم مرداد ماه، هنگام ورود به شهر، در دروازه قرآن، اثاثیه اش مورد بازرسی قرار گرفت و ۸ برگ اعلامیه، با عنوان «هدف روحانیون از مبارزه اخیر» کشف، که به همین علت، مجدداً دستگیر و تحویل فرماندار نظامی گردید.

دستگیری او در این نوبت، مدت زیادی طول نکشید و پنج روز بعد با «قرار اخذ کفیل به مبلغ بیست هزار ریال» آزاد شد.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی در این موقع و موقعیت «از پیروان مکتب خمینی»، از روحانیون ناراحت و مخالف دولت «و از شاگردان مخلص مکتب خمینی که در قم موقعیت و منزلتی دارد» شناخته می شد.



روش های قابل نقد در سیر و سلوک

چکیده :

جمعی از عارفان عصر ما هنگامی که از آن ها روش سیر و سلوک را می خواهند آن را در شعر زیر خلاصه کرده و به سؤال کنندگان تحویل می دهند: «صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکرى به دوام * * * نا تمامان جهان را کند این پنج، تمام». هر یک از امور پنج گانه مذکور در این شعر می تواند در سیر و سلوک شرعى به انسان کمک کند، مشروط به این که حد و حدود آن رعایت گردد. در این مقاله آثار، جایگاه واقعی و حدود معقول و مشروع آنها بررسی و گامهای نادرست نقد می شود.

روش های قابل نقد در سیر و سلوک

اهمیت سکوت در پیمودن این راه

جوع (کم خوردن)

سَهَر (شب زنده داری)

عُزْلَت (کناره گیری از غوغاها)

دوام ذکر محبوب

روش های قابل نقد در سیر و سلوک

جمعی از عارفان عصر ما هنگامی که از آن ها روش سیر و سلوک را می خواهند آن را در شعر زیر خلاصه کرده و به سؤال کنندگان تحویل می دهند:

«صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکرى به دوام * * * نا تمامان جهان را کند این پنج، تمام»

البته هر یک از امور پنج گانه مذکور در این شعر می تواند در سیر و سلوک شرعى به انسان کمک کند، مشروط به این که حد و حدود آن رعایت گردد.

۱. اهمیت سکوت در پیمودن این راه

در روایات بسیاری که از معصومین: به ما رسیده است، سکوت یکی از اخلاق انبیا

و شعار اوصیا و بابی از ابواب حکمت و راهنما به هر خیر و خوبی شمرده شده است؛ ازجمله مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار در حدیثی از رسول خدا(صل الله علیه و آله) چنین نقل می کند: «اذا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ» (۱)؛ (هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می کند، و مؤمن کمتر سخن می گوید و بسیار عمل می کند و منافق بسیار سخن می گوید و کمتر عمل می کند).

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان(علیه السلام) آمده است: «إِنْ أَحْبَبْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سَتَرَ مَعَايِكَ فَأَقِلَّ كَلَامَكَ وَ أَكْثِرْ صَمَتَكَ يَتَوَفَّرَ فِكْرُكَ وَ يَسْتَنْبِرَ قَلْبُكَ وَ يَسْلَمْ النَّاسُ مِنْ يَدِكَ» (۲)؛ (اگر دوست داری روح تو سالم باشد و عیوب پنهان گردد کمتر سخن بگو و بسیار خاموشی برگزین تا فکرت زیاد شود، و قلبت نورانی گردد، و مردم از دست [و زبان] تو سالم بمانند!).

در کتاب شریف کافی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» (۳)؛ (سکوت دری از درهای دانش است، سکوت محبت مردم را به انسان جلب می کند و راهنمای همه خوبی هاست).

روایت در این زمینه در منابع معتبر فراوان است. با حدیث دیگری از رسول خدا(صل الله علیه و آله) بیان اهمیت صمت و صبر و سکوت را پایان می دهیم: «قَالَ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ يَا رَبِّ مَا أَوَّلُ الْعِبَادَةِ قَالَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَ الصُّومُ» (۴)؛ پیامبر(صل الله علیه و آله) می فرماید: در شب معراج

از پروردگار متعال پرسیدم: نخستین عبادت چیست؟ فرمود: نخستین عبادت سکوت روزه است).

ولی بدون شک افراط در هر کاری نادرست است؛ در بسیاری از موارد سخن گفتن نه تنها مطلوب، بلکه واجب است. مانند تعلیم و تعلّم، امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل و تسلیت گفتن به مصیبت زده و راهنمایی گمراهان و مشتبهان.

در این باره حدیث جالبی از امام علی بن الحسین(علیه السلام) نقل شده است؛ از آن حضرت سؤال شد: سخن گفتن افضل است یا سکوت؟ امام(علیه السلام) فرمود:

«لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَفَاتٌ فَإِذَا سَلِمَا مِنَ الْأَفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ. قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ، إِنَّمَا بَعَثَهُمْ بِالْكَلَامِ، وَ لَا اسْتَحَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَ لَا اسْتَوْجِبَتْ وَلَايَةُ بِالسُّكُوتِ وَ لَا تَوَقَّيْتُ النَّارَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ، مَا كُنْتُ لِأَعْدِلَ الْقَمَرِ بِالشَّمْسِ أَنْكَ تَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَ لَسْتُ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ» (۵)؛ (هر کدام از این دو آفاتی دارد، هرگاه هر دو از آفت در امان باشد، سخن گفتن از سکوت افضل است. عرض شد: ای پسر رسول خدا! چگونه؟ فرمود: خداوند متعال، پیامبران و اوصیای آن ها را به سکوت مبعوث و مأمور نکرد، بلکه آن ها را به سخن گفتن مبعوث کرد، هرگز بهشت با سکوت به دست نمی آید، و ولایت الهی با سکوت حاصل نمی شود، و از آتش دوزخ با سکوت رهایی حاصل نمی شود، همه این ها به وسیله کلام و سخن به دست می آید، من هرگز ماه را با خورشید یکسان نمی کنم، حتی هنگامی که می خواهی فضیلت سکوت را بگویی با کلام آن را بیان می کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت شرح نمی دهی!).

با دقت در آیات ۷۰ و ۷۱ سوره احزاب که درواقع از آیات سیروسلوکی محسوب می شود مشاهده می کنیم که خداوند دعوت به قول سدید (سخنان صحیح ومفید) کرده است نه دعوت به سکوت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هرکس خدا و رسولش را اطاعت کند، به رستگاری [و پیروزی] عظیمی دست یافته است!).

«سدید» از ماده «سَدَّ» به معنای محکم و استوار و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است یعنی سخنی که همچون سد محکم باشد و جلوی امواج فساد و باطل را بگیرد.

و قابل توجه این که در حدیثی در تاریخ پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) می خوانیم: «مَا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ(صل الله علیه و آله) عَلَى هَذَا الْمُنْبَرِ قَطُّ إِلَّا تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (۶)؛ (هرگز پیامبر بر این منبر ننشست، مگر این که این آیه را تلاوت فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی را پیشه کنید و سخن حق و درست بگویید).

این را نیز می دانیم که روزه سکوت در شریعت اسلامی نامشروع است. یعنی کسی تصمیم بگیرد از صبح تا شام یا در طول یک شبانه روز یا بیشتر سکوت اختیار کند. زیرا سکوت و سخن گفتن هر کدام جایی و مقامی دارد و هریک از آن ها دارای جنبه های مفید و جنبه های منفی است. بنابراین آنچه بعضی از ارباب سیروسلوک به پیروان خود توصیه می کنند که در همه جا و در هر مجلسی و در برابر هرکس سکوت اختیار کنند، مسیر صحیحی نیست، هرچند سخن گفتن آفات فراوانی دارد که می تواند روح انسان را آلوده وقلب انسان را تاریک و او را از خدا

دور سازد.

ولی متأسفانه در عرفان های کاذب گاه سکوت در حد افراط انجام می شود به طوری که انسان از نتیجه آن وحشت می کند.

در حالات خواجه ربیع معروف آمده است: او در دوران امیرمؤمنان علی(علیه السلام) جزء سپاهیان آن حضرت بود. یک روز خدمت امیرمؤمنان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ما در این جنگ ها شک داریم، می ترسیم جنگ شرعی نباشد چون با اهل قبله می جنگیم، ما با مردمی می جنگیم که همانند ما شهادتین می گویند، مانند ما نماز می خوانند و مانند ما رو به قبله می ایستند. خواهش می کنم کاری به من واگذار کن که در آن شک وجود نداشته باشد. فرمود: بسیار خوب! تو را به جای دیگری می فرستم. او به سوی یکی از سرحداث فرستاده شد... (به منطقه خراسان آمد). گوشه ای را انتخاب کرده، شب و روز مشغول نماز خواندن بود و جز ذکر خدا سخنی دیگر بر زبانش جاری نمی شد، تنها یک جمله به عنوان اظهار تأسف از شهادت حسین بن علی(علیه السلام) می گوید: «وای بر این امت که فرزند پیغمبرشان را شهید کردند». بعد پشیمان می شود که چرا این حرف دنیایی را بر زبان جاری کرد چرا سبحان الله و الحمدلله نگفت.(۷)

شبیه همین معنا را با کمی تفاوت مرحوم آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث در شرح حال ربیع بن خثیم آورده است.(۸)

چرا سکوت، رهروان راه خداوند را کمک می کند؟ (سرچشمه اصلی گناه)

اگر تعجب نکنید حقیقت این است که قسمت عمده ای از گناهان کبیره با زبان انجام می شود، تا آن جا که مرحوم فیض کاشانی در محجۀ البیضاء و غزالی در احیاء العلوم بحث مشروحی تحت عنوان گناهان زبان (آفات اللسان) ذکر کرده اند ازجمله غزالی بیست نوع انحراف و آفت برای زبان شمرده است.

۱. گفتگو درباره اموری که به انسان مربوط نیست
۲. بیهوده گویی و پرحرفی
۳. توصیف گناه، مانند وصف مجالس شراب و قمار و زنان آلوده
۴. جدال و مراء (جر و بحث هایی که برای تحقیر دیگران و برتری جویی انجام می شود)
۵. خصومت و نزاع در سخن
۶. تکلف در سخن گفتن و لفاظی کردن
۷. دشنام و بد زبانی
۸. لعن کسی که مستحق لعن نیست
۹. غنا و خوانندگی (لهوی)
۱۰. شوخی های رکیک و زشت
۱۱. استهزای دیگران
۱۲. فاش کردن اسرار مردم
۱۳. وعده های دروغ
۱۴. دروغ گفتن
۱۵. غیبت کردن
۱۶. سخن چینی
۱۷. گفتارهای منافقانه
۱۸. مدح نابجا
۱۹. نسنجیده سخن گفتن
۲۰. پرگویی و سؤال از مسائل پیچیده ای که درک آن از توان فکری سؤال کننده خارج است.

البته منظور فیض کاشانی و غزالی، احصای تمام گناهان و کارهای خلافی که با زبان انجام می شود نبوده است به همین دلیل موارد مهم دیگری نیز می توان بر آن افزود، مانند موارد ده گانه زیر:

۱. تهمت زدن به افراد بی گناه
۲. شهادت باطل در محضر قاضی یا غیر آن
۳. خودستایی های مبالغه آمیز
۴. نشر شایعات و اکاذیب

۵. بی ادبی و خشونت در کلام

۶. اصرار بی جا (مانند اصرار بنی اسرائیل در برابر موسی(علیه السلام) در داستان معروف گاو)

۷. اِذاء دیگران با گفتار (نیش زدن با زبان و زخم زبان زدن)

۸. مذمت کسی که سزاوار مذمت نیست

۹. کفران و ناسپاسی با زبان

۱۰. تبلیغ باطل و تشویق به گناه (امر به منکر و نهی از معروف)

البته دربرابر این کارهای خلاف و احیاناً گناهان کبیره و خطرناک، عبادات و واجبات و مستحبات مهمی با زبان انجام می شود.

گفتن ذکر خدا، تلاوت آیات قرآن، عباداتی همچون نماز، درود و صلوات بر اولیای خدا، امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم جاهل و ارشاد گمراه، تسلی دادن خاطر مؤمن مصیبت دیده، اصلاح ذات البین، موعظه و اندرز، جلوگیری از نزاع های خونین یا متلاشی شدن خانواده ها از طلاق، و شهادت و قضاوت به حق و مانند آن، همه از اموری است که با زبان انجام می شود و اگر این امور تعطیل شود جامعه اسلامی غرق گناه و انواع آلودگی ها خواهد شد.

نکته دوم این که سخن گفتن نیرو و انرژی زیادی از انسان می گیرد، تا آن جا که می گویند: یک ساعت سخنرانی کردن نیرویی به اندازه هفت یا هشت ساعت کار جسمانی را به خود اختصاص می دهد.

بنابراین هرچه انسان زیاد سخن بگوید نیروهای روحی زیادی را بر باد می دهد و هرگاه کم سخن بگوید این نیروها و انرژی ها متمرکز می شود و انسان را وادار به تفکر و اندیشه بیشتر و دستیابی به حکمت و دانش و صفای قلب می کند.

۲. جوع (کم خوردن)

منظور از جوع و گرسنگی که در کلام عارفان و سالکان آمده دو چیز است:

کم خوراکی و روزه داری. یعنی فقط به

آن اندازه غذا بخورد که قدرت بر عبادت پروردگار و انجام وظایف زندگی داشته باشد و از پرخوری پرهیز کند که پرخوری موجب بیماری های جسمی و کسالت های روحی و دور ماندن از نشاط برای مناجات با پروردگار و حتی مطالعات علمی است.

در مدح جوع، به معنای کم خوردن غذا و پرهیز از پرخوری روایات زیادی از معصومین: به ما رسیده است. در غرالحکم در فصل جوع، روایات متعددی از امیرمؤمنان(علیه السلام) نقل شده است، ازجمله می فرماید: «مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَصَلَحَتْ فِكْرَتُهُ» (۹)؛ (کسی که کم خوری کند سلامتی او تقویت می شود و فکرش صالح و نورانی می گردد).

در حدیث دیگری می فرماید: «نِعْمَ عَوْنُ الْوَرَعِ التَّجَوُّعُ» (۱۰)؛ (بهترین کمک برای پرهیز از گناه، کم خوردن است).

و در حدیث دیگر می فرماید: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى أَشْرِ النَّفْسِ وَ كَسْرِ عَادَتِهَا التَّجَوُّعُ» (۱۱)؛ (بهترین کمک برای جلوگیری از طغیان نفس و نیز برای شکستن عادت های نادرست آن، کم خوردن است). البته روایات متعدد دیگری در آن جا و در غیر آن آمده است که کم خوردن مایه سلامتی جسم است تا آن جا که در حدیثی از امیرمؤمنان(علیه السلام) آمده است: «لَا يَجْتَمِعُ الْجَوُّعُ وَ الْمَرَضُ» (۱۲)؛ «کم خوردن با بیماری هرگز جمع نمی شود [آن ها که کم خوراک اند بیمار نمی شوند]».

در حدیث دیگری که مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام باقر(علیه السلام) در باب «کراهیه کثرة الاکل» نقل می کند می خوانیم: «مَا مِنْ شَيْءٍ اُبْغَضَ اِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ» (۱۳)؛ (هیچ چیز نزد خداوند منفورتر از شکم مملو از غذا نیست). در حدیث دیگری در همان کتاب از همان امام بزرگوار آمده است: «إِذَا شَبِعَ الْبَطْنُ طَعَى» (۱۴)؛ (هنگامی که انسان، پرخوری کند طغیان خواهد کرد). از امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده است که

به یکی از یارانش فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا حَفَّ بَطْنُهُ وَ اُبْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ اِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ» (۱۵)؛ (نزدیک ترین حال انسان به خداوند زمانی است که شکم او [بر اثر کم خوری] سبک باشد و مبعوض ترین حال بنده نزد خدا زمانی است که شکم او پر باشد).

دلیل بر این که منظور از جوع در روایات اسلامی «کم خوردن» است نه «هیچ نخوردن» حدیثی است که اصیغ بن نباته از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ» (۱۶)؛ (بر کنار سفره غذا منشین مگر این که گرسنه باشی و از کنار سفره برنخیز مگر این که هنوز اشتها به غذا داری). امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در نهج البلاغه افراد پرخور را به گوسفند پرواری تشبیه کرده که پیوسته به علفش می اندیشد: «فَمَا خُلِقْتُ لِيشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَّهَا عَلْفُهَا» (۱۷)؛ (من آفریده نشده ام که خوردن غذاهای گوارا مرا به خود مشغول دارد همانند حیوان پرواری که همتش علف اوست).

مرحوم فیض کاشانی در محجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء با استفاده از سخنان غزالی در احیاء العلوم ده فایده برای جوع (کم خوردن) ذکر کرده است، ازجمله:

اول، صفای قلب و روشن شدن فکر، زیرا پرخوری منشأ بلادت و کودنی و نابینایی قلب است.

دوم، رقت قلب، به گونه ای که انسان را برای درک لذت مناجات و استفاده از ذکر الله با حضور قلب آماده می کند.

سوم، زوال لذات توأم با خودکامگی که همراه با غفلت از خداست.

چهارم، کم خوراکی، که شهوت معاصی را درهم می شکند و از استیلاء نفس اماره جلوگیری می کند.

پنجم، سبب می شود که انسان بتواند شب زنده داری کند زیرا پرخوری سبب پرخواهی است.

اضافه بر اینها، کم خوردن سبب صحت بدن و دفع انواع بیماری هایی می شود که فکر انسان را به خود مشغول می سازد و از عبادت پروردگار بازمی دارد و همچنین کم خوراکی سبب هزینه های کمتری در زندگی می گردد به گونه ای که انسان می تواند اضافات را به نیازمندان بدهد و از فیض کمک به محرومان بهره گیرد؛ و فواید دیگر.

بسیاری از این فواید یا همه آن ها در روزه داری وجود دارد و روزه داران می توانند با انجام یک عبادت مشروع، به تمام این ها برسند، البته در صورتی که در غذای افطار و سُحور رعایت اعتدال کنند.

اما باید به این نکته توجه داشت که افراط در گرسنگی و به اصطلاح، ریاضت های شاق و بسیار سخت نه تنها در اسلام مطلوب نیست بلکه به علت زیان هایی که برای سلامتی انسان دارد حرام است، زیرا این افراط گری ها سبب ضعف و ناتوانی و انواع بیماری ها و از دست دادن سلامت جسم و روح می شود.

بنابراین، ریاضت هایی همچون ریاضت مرتاضان هند که گاه روزانه به بادامی قناعت می کنند نه مطلوب است و نه به سالکان الی الله در رسیدن به مقصود خود کمک می کند.

۳. سَهَر (شب زنده داری)

سَهَر (بر وزن قمر) در اصل به معنای شب بیداری است ولی منظور عارفان، شب بیدار بودن برای راز و نیاز با پروردگار و اقامه نماز شب با آداب آن است.

در قرآن مجید در سوره ذاریات در مدح متقیین و پرهیزکاران چنین آمده است: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱۸)؛ (آن ها کمی از شب را می خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می کردند).

همچنین درباره گروهی از مؤمنان در سوره سجده آمده است: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۱۹)؛ (پهلوها یشان از بسترها در دل شب دور می شود او به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند!).

در آغاز سوره مزمل درباره پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) چنین آمده است: «قَمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (۲۰)؛ (شب را، جز کمی، به پا خیز! نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفز، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان!).

و در پایان سوره نیز اشاره به شب زنده داری پیامبر(صل الله علیه و آله) و یارانش کرده، می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَضْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَهُ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» (۲۱)؛ (پروردگارت می داند که تو و گروهی از آن ها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزند).

درمورد تأثیر بسیار مثبت مناجات سحرگاهان و نماز شب در آن هنگام، روایات بسیاری از معصومین: به ما رسیده که نشان می دهد یکی از بهترین وسایل برای رسیدن به مقام محمود و شایسته همان نافله اللیل است و آثاری که در صفای روح و پاکی دل و قرب به خدا دارد در کمتر عبادتی دیده می شود.

در روایات اسلامی نیز سَهَر به معنای شب زنده داری همراه با تلاوت قرآن و نماز و عبادت و ذکر الله، یکی از عوامل پیشرفت و قرب الی الله ذکر شده است.

روایات متعددی در این زمینه از امام امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل شده است، ازجمله: «السَّهَرُ رَوْضَةُ الْمُشْتَاقِينَ» (۲۲)؛ (شب زنده داری باغ مشتاقان است).

«سَهَرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خِلَاصُ الْعَارِفِينَ

وَحُلُوانُ الْمُقَرَّبِينَ» (۲۳)؛ (شب زنده داری با یاد خداوند مایه خلوص عارفان و شیرینی مقربان است).

نیز می فرماید: «سَهَرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ قُرْصَةُ السَّعْدَاءِ وَ تَرْهَةُ الْأَوْلِيَاءِ» (۲۴)؛ (شب بیداری همراه با ذکر خدا فرصتی برای سعادتمندان و شادابی و خرمی برای اولیاءالله است). همچنین می فرماید: «سَهَرُ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللَّهِ غَنِيمَةُ الْأَوْلِيَاءِ وَ سَجِيَّةُ الْأَتْقِيَاءِ» (۲۵)؛ (شب زنده داری با ذکر خداوند غنیمت اولیای الهی و صفت پرهیزکاران است).

امام سجاد(علیه السلام) در دعای روز عرفه عرضه می دارد: «وَاَعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْظَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَ تَفَرِّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَ تَجَرِّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَانْزَالِ حَوَاجِجِي بِكَ» (۲۶)؛ (قلب من را با بیدار ماندن در شب برای عبادتت و تهجد برای تو و مجرد شدن جهت اعتماد به ذات پاکت و درخواست حوائجم از تو آباد کن).

امام امیرمؤمنان(علیه السلام) نیز در خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه از یارانی یاد می کند که دارای صفات بسیار برجسته ای بودند ازجمله: لب هایی خشکیده به واسطه کثرت دعا و رنگ هایی پریده به دلیل شب زنده داری؛ «ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدَّعَاءِ صَفَرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ». البته گاهی بیدار ماندن در شب برای حل مشکلات علمی است به ویژه در ساعات سحر و پایان شب که روح آمادگی فراوانی بعد از استراحت دارد و در روایات اسلامی نیز به آن ترغیب شده است؛ از جمله در حدیثی از رسول خدا(صل الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: «لَا سَهَرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَتَهَجِّدٍ بِالْقُرْآنِ وَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ عُرُوسٍ تَهْدَى إِلَى زَوْجِهَا» (۲۷)؛ (شب بیداری تنها برای سه چیز مطلوب است: تلاوت قرآن [خواه در نماز باشد یا غیر نماز]، و طلب علم، و عروسی که [آغاز ازدواج اوست و] به خانه همسر می رود).

این نکته نیز واضح است که مهم ترین عبادت سالکان الی الله یعنی نماز شب

همراه با شب زنده داری است. ساعتی که قلب انسان کاملاً آمادگی برای توجه به خدا دارد و از امور دنیا فارغ است.

یکی از شعرای معروف در این زمینه شعر جالبی دارد، می گوید:

«بَقْدَرِ الْكَدِّ تَكْتَسِبُ الْمَعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي *** تَرُومُ الْعِزَّ ثُمَّ تَنَامُ لَيْلًا يَغُوصُ الْبُحْرُ مَنْ طَلَبَ اللَّئَالِي» (۲۸)؛ (افتخارات، به اندازه کوشش و زحمت به دست می آید و کسی که طالب افتخار و برتری است، باید شب بیدار بماند).

تو عزت می خواهی سپس تمام شب را تا به صبح می خوابی در حالی که آن ها که طالب لؤلؤ و گوهرند باید در دریا فرو روند.

ناگفته پیداست که در هر چیزی افراط گری نامطلوب است. بدن انسان نیاز به خواب و استراحت دارد و بدون آن اعصاب او درهم می ریزد بنابراین باید بخشی از شب را استراحت کرد تا روح آماده راز و نیاز با پروردگار شود و آن ها که در این کار افراط می کنند نه تنها پیشرفتی در کمالات معنوی نخواهند داشت بلکه باعث عقب گرد آن ها می شود.

قرآن مجید خواب شبانه را یکی از نعمت های بزرگ خدا شمرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (۲۹)؛ (یکی از نشانه های خدا، خوابی است که شما در شب و در روز [خواب نیمروز] دارید [که مایه آرامش روح و آمادگی جسم برای هرگونه فعالیت مفید است]).

سیره امامان معصوم: و یاران آن ها نیز همین معنا را تأیید می کند و هنگامی که آن را با روش طرفداران عرفان کاذب و تصوف مقایسه می کنیم می بینیم که چقدر در میان آن ها فاصله است. در کتاب اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید چنین می خوانیم که ابوسعید که از سران معروف صوفیه است در جوانی شب ها پس از آنکه اهل خانه به خواب می رفتند آهسته برخاسته، به مسجد می آمد. در گوشه مسجد چاه آبی بود. طنابی را به وسط چوبی بسته و سر دیگر طناب را به پای

خود می بست و سپس چوب را روی دهانه چاه می گذاشت و خود را در وسط چاه تا نزدیک طلوع صبح معلق می ساخت و قرآن می خواند. آخر شب از چاه بیرون می آمد و آهسته به خانه برمی گشت تا پدر و مادرش نفهمند. (۳۰)

درباره شبلی که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری می زیست و او هم از سران این گروه است چنین آمده است: در آغاز که مجاهده بر دست گرفت، سال های دراز شب نمک در چشم کشیدی تا در خواب نشود و گویند که هفت من نمک در چشم کرده بود. (۳۱) راستی عجب چشم با دوامی داشته است!

و امثال این حکایات درباره عرفان های کاذب و عارفان صوفی منش فراوان است که ذکر آنها به طول می انجامد و مایه تأسف بسیار است که در میان مسلمین چنین افراد بی خبر از تعلیمات اسلام پیدا شوند و این نشان می دهد که آن ها ریاضت های خود را از غیر مسلمین گرفته اند.

۴. عزلت (کناره گیری از غوغاها)

گوشه گیری و عزلت یکی دیگر از اموری است که جمعی از ارباب سیر و سلوک توصیه می کنند و در شعر مورد بحث که برای کامل شدن نا تمامان جهان پنج موضوع پیشنهاد شده، عزلت چهارمین موضوع را تشکیل می دهد.

در فتوحات مکیه، جلد ۱، باب ۵۳ نیز عزلت یکی از چهار چیزی برشمرده شده که در مسیر سیر و سلوک الی الله به انسان کمک می کند. (جوع و سهر و صمت و عزلت).

عزلت را می توان به دو قسم تقسیم کرد: عزلت مثبت که آثار مطلوبی در صفای روح و پیشرفت به سوی قرب خدا دارد و عزلت منفی که انسان را از خدا و خلق خدا دور می سازد.

در قرآن مجید موارد متعددی از عزلت مثبت دیده می شود؛ ازجمله آن، عزلت

اصحاب کهف است که در آیه ۱۶ سوره کهف انعکاس یافته است: «وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا»؛ (و!به آن ها گفتیم: [هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان [سایه] رحمتش را بر شما می گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد!).

در آیه ۴۸ سوره مریم اشاره به عزلت ابراهیم(علیه السلام) از قوم بت پرست شده است آنجا که می فرماید: «وَوَاعْتَزَلَكُمُ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَاقِيًّا»؛ (و از شما، و آنچه غیر خدا می خوانید، کناره گیری می کنم؛ و پروردگارم را می خوانم؛ و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی پاسخ نمانم!).

و در آیه بعد از آن می افزاید: «فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ مَا يَعْْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا»؛ (هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می پرستیدند کناره گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ و هریک را پیامبری [بزرگ] قرار دادیم!).

و درمورد مریم(علیه السلام) نیز به مدتی از زندگی او که عزلت انتخاب کرد اشاره شده، هرچند واژه عزلت در آن به کار نرفته است. در آیه ۱۶ سوره مریم می خوانیم: «وَإِذْ كُرِيَ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمُ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا»؛ (و در این کتاب [آسمانی]، مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد، و در ناحیه شرقی [بیت المقدس] قرار گرفت).

درمورد موسی بن عمران(علیه السلام) نیز یک دوران عزلت چهل روزه در آیه ۱۴۲ سوره اعراف آمده است که به کوه طور برای گرفتن الواح تورات رفت: «وَ وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»؛ (و ما با موسی، سی

شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل کردیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او]، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش. و [آنها را] اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!).

در زندگانی پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) - همان گونه که همه می دانیم - آمده است که قبل از بعثت مدت ها به غار حرا می رفت و عزلت اختیار می کرد و به ذکر پروردگار و مناجات با خداوند مشغول بود تا زمانی که فرمان نبوت برای او صادر شد.

در حالات امام صادق(علیه السلام) نیز می خوانیم که گاه عزلت را اختیار می کرد و از مردم کنار می رفت. یکی از یاران امام(علیه السلام) از آن حضرت علت کناره گیری را سؤال کرد. امام(علیه السلام)

در پاسخ فرمود: «لَوْ ذُقْتُ خَلَاوَةَ الْوَحْدَةِ لَاسْتَوْحَشَيْتُ مِنْ نَفْسِيكَ ثُمَّ قَالَ(علیه السلام) أَقَلُّ مَا يَجِدُ الْعَبْدُ فِي الْوَحْدَةِ [أَمِنْ] مُدَارَاةِ النَّاسِ» (۳۲)؛ (اگر شیرینی تنهایی را می چشیدی حتی از خودت کنار می رفتی. سپس فرمود: کمترین چیزی که انسان درتنهایی به دست می آورد راحت شدن از مدارا کردن با [مشکلات] مردم است).

البته در روایات اسلامی نیز توصیه هایی به عزلت دیده می شود، ازجمله در حدیثی از پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) می خوانیم: «لِلْعَزْلَةِ عِبَادَةٌ». (۳۳)

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز می فرماید: «الْوَضْلَةُ بِاللَّهِ فِي الْإِنْقِطَاعِ عَنِ النَّاسِ» (۳۴)؛ (ارتباط و اتصال با خدا در جدا شدن از مردم است).

نیز در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «مَنْ انْفَرَدَ عَنِ النَّاسِ أُنِسَ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ» (۳۵)؛ (کسی که از مردم جدا شود و گوشه گیری کند با خداوند سبحان مأنوس می شود).

در غررالحکم از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «لِلْعَزْلَةِ

أَفْضَلُ شَيْمٍ الْأَكْبَاسِ» (۳۶)؛ (دوری گزیدن برترین شیوه های هوشمندان است).

نیز در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار می خوانیم: «فِي اعْتَزَالِ ابْنَاءِ الدُّنْيَا جِمَاعُ الصَّلَاحِ» (۳۷)؛ (دوری گزیدن از دنیا پرستان سبب هرگونه اصلاح است).

آنچه آمد، بخشی از روایات متعددی است که در مدح عزلت آمده است.

عزلت ممدوح و مذموم

از روایات استفاده می شود که عزلت و گوشه گیری، از دیدگاه اسلام کاری منفور و نا زیباست، ازجمله در حدیثی از پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، وَآيَاكُمْ وَالْفُرْقَةِ» (۳۸)؛ (بر شما لازم است که از جماعت جدا نشوید و از پراکندگی بپرهیزید).

حتی در بعضی از روایات به زندگی کردن در شهرهای بزرگ تشویق شده است. از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در نهج البلاغه نقل شده که فرمود: «وَالزُّمُومُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَآيَاكُمْ وَ الْفُرْقَةُ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ» (۳۹)؛ (همواره با سواد اعظم [شهرهای بزرگ و دارای جمعیت فراوان] باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها، بهره شیطان است؛ همان گونه که گوسفند تک رو بهره گرگ است).

در وسائل الشیعه در کتاب النکاح در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) چنین می خوانیم که جماعتی از صحابه آمیزش زنان را بر خود حرام کردند و همچنین غذا خوردن در روز و خواب شب را، ام سلمه این جریان را به رسول خدا(صل الله علیه و آله) خبر داد. رسول خدا(صل الله علیه و آله) به سوی اصحابش آمد و فرمود: «أَتَرْغَبُونَ عَنِ النِّسَاءِ إِنِّي أَتَى النِّسَاءَ وَ أَكُلَ بِالنَّهَارِ وَ أَنَا مٌ بِاللَّيْلِ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»؛ (شما از زنان کناره گیری می کنید؟ من به سراغ همسرانم می روم و روز غذا می خورم و شب می

خوابم [این سنت من است] هرکس از سنت من دوری کند از من نیست).

در این هنگام این آیات نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۴۰)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد. و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده، بخورید! و از [مخالفت] خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید!). (۴۱)

آن ها عرض کردند: ای رسول خدا! ما برای این کار سوگند یاد کرده ایم. در پاسخ به آن ها این آیه نازل شد: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (۴۲)؛ (خداوند شما را به خاطر سوگند های بیهوده او برخلاف شرع مؤاخذه نمی کند).

داستان کناره گیری عثمان بن مظعون و جماعتی از دوستانش و نهی شدید پیغمبر(صل الله علیه و آله) از آن، گواه دیگری بر این معناست. پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) از عزلت و گوشه گیری آنها نگران شد و مردم را به مسجد دعوت کرد و بر فراز منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُحَرِّمُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ أَلَا إِنِّي أَنَا لِّلَّيْلِ وَأُنْكِحُ وَ أَفْطِرُ بِالنَّهَارِ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (۴۳)؛ (چرا گروهی از مردم نعمت های پاکیزه الهی را بر خود حرام می کنند. آگاه باشید! من شب می خوابم و با همسران آمیزش دارم و روز را [در بسیاری از اوقات] افطار می کنم. کسی که از سنت من چشم پوشی کند از من نیست).

در روایت دیگری همین مطلب با اضافاتی نقل شده و آن این که روزی همسر عثمان بن مظعون نزد عایشه آمد. او زن جوان و صاحب جمالی بود. عایشه از وضع ظاهر او متعجب شد. گفت: چرا به خودت نمی

رسی و زینت نمی کنی؟

در پاسخ گفت: برای چه کسی زینت کنیم؟ همسرمدتی است که مرا ترک کرده و رهبانیت را اختیار نموده است.

این سخن به گوش پیامبر(صل الله علیه و آله) رسید، دستور فرمود که مسلمانان در مسجد گرد آیند. سپس بر فراز منبر رفت و سخنان مزبور را در مذمت و نکوهش این گونه اعمال بیان فرمود.(۴۴)

آنچه از مجموع این روایات که در نفی و اثبات گوشه گیری و عزلت وارد شده استفاده می شود این است که اساس اسلام بر اجتماعی بودن افراد جامعه بنا شده، به جا آوردن نماز جماعت در پنج وقت و نماز جمعه در هر هفته و مراسم باشکوه حج در هر سال و استحباب تزاور و ملاقات دوستان با یکدیگر، شاهد این مدعاست.

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از امام صادق(علیه السلام) چنین نقل می کند که به یارانش فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُمِرِّاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَكَّرُوا أَمْرَنَا وَأُخْيُوهُ»(۴۵)؛ (تقوای الهی پیشه کنید و برادران نیکوکاری باشید، به خاطر خدا به هم محبت داشته باشید، با یکدیگر پیوند دوستی برقرار کنید و با هم مهربان باشید، با یکدیگر دیدار و ملاقات کنید و درباره ولایت ما با هم سخن بگویید و آن را زنده نگه دارید).

ولی در بعضی از موارد استثنایی، عزلت و گوشه گیری مطلوب است و آن زمانی است که جامعه به قدری فاسد شود که انسان در هر جای آن گام می گذارد آلوده گناه می گردد. اگر در چنین جامعه ای بتواند گوشه گیری کند به گونه ای که زندگی خانوادگی او به هم نریزد کار خوبی کرده است.

همان گونه که در بخشی از زندگی امام صادق(علیه السلام) آمده که عالم معروف اهل سنت «سفیان ثوری» به امام صادق(علیه السلام) عرض کرد: «یا

ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ اعْتَزَلْتُ النَّاسَ»؛ (ای فرزند رسول خدا! از مردم گوشه گیری کردی). امام(علیه السلام) فرمود: «يَا سَفِيَانُ فَسَدَ الزَّمَانُ وَتَغَيَّرَ الْأَخْوَانُ فَرَأَيْتُ الْإِنْفِرَادَ أَسْكَنَ لِلْفَوَادِ»(۴۶)؛ (ای سفیان! زمانه فاسد شده و دوستان تغییر کرده اند. من دیدم در تنهایی قلب آرام تری دارم).

درحالی که می دانیم امام صادق(علیه السلام) در بیشتر دوران عمر خود برای شاگردانش کلاس درس برقرار می کرد و از محضر او گروه گروه استفاده می کردند. عزلت اصحاب کهف نیز از همین قبیل بود چراکه جامعه آن ها غرق بت پرستی شده بود و آن ها نیز در فشار بودند که به این آیین درآیند. چاره ای جز این ندیدند که فرار کنند و در غار مسکن گزینند.

عزلت ابراهیم(علیه السلام) نیز به شهادت آیات قرآن از همین قبیل بود و همچنین گوشه گیری مریم(علیه السلام) که در آیات قبل به آن اشاره شد.

بنابراین آنهایی که این استثنا را به صورت یک عام درآورده اند و به خود اجازه می دهند که تمام اوقات خویش را در عزلت بگذرانند و به دوستانشان نیز توصیه عزلت کنند به یقین از تعلیمات اسلام برکنارند.

مورد دیگر این است که انسان در طول شبانه روز گاهی با خدای خود خلوت و راز و نیاز کند و از غوغای جامعه برکنار باشد تا بتواند به تصفیه باطن و خلوص نیت و قرب به پروردگار برسد که یک نمونه آن همان نماز شب در ساعات آخر شب است که بسیاری از مردم در خواب اند و انسان می تواند با فراغت بال با قادر متعال راز و نیاز کند.

ممکن است حدیثی که می گوید: مؤمن ساعات شبانه روز را به سه قسمت تقسیم می کند: بخشی برای تأمین معاش و بخشی برای مناجات با پروردگار و بخشی برای سرگرمی های سالم، اشاره به همین عزلت نیز باشد که انسان با فراغت بال به مناجات پروردگار متعال بپردازد.(۴۷)

افراط بعضی از مدعیان عرفان در باب عزلت

با مطالعه دقیق در کلمات این گروه و همچنین متصوفه استفاده می شود که آنها عزلت را به صورت افراطی پذیرفته اند و پیروان خود را به آن دعوت می کنند.

برای مثال، محیی الدین عربی در فتوحات در باب عزلت، مراحل سه گانه ای برای آن قائل می شود، عزلت در مسائل اخلاقی (کناره گیری از رذایل اخلاق)، عزلت در خطورات قلبی (فاصله گرفتن از توجه به غیر خدا) و عزلت از مردم و دوری از آنها.

سپس درباره عزلت از مردم می گوید: بعضی از آنها یا اکثرشان نمی توانند با مردم معاشرت کنند و آن ها را از سخنان نامربوط و ناموزون بازدارند و این سبب می شود که عزلت و انقطاع از مردم را برگزینند؛ به خلوت بروند و درها را به روی خود ببندند و جمعی نیز از شهرها و آبادی ها جدا شده به کوه ها و دره ها و سواحل خالی از سکنه روی آورند یا با وحوش بیابان انس بگیرند و بعضی از آن ها با جن مجالست پیدا می کنند.(۴۸)

در کتاب نفحات الانس جامی چنین آمده است: یکی از مریدان شیخ (شیخ عبد الله بلیانی) در کوه عزلت گرفته بود. ماری نزد وی رسید، خواست که وی را بگیرد، وی را بگزید و اعضای وی آماس کرد. خبر به شیخ رسید، جمعی را فرستاد تا وی را آوردند. گفت: «آن مار را چرا گرفتی تا تو را زخم زد؟» گفت: «شیخ! تو گفته ای که غیر خدای نیست. من آن مار را غیر خدا ندیدم از این جهت دلیری کردم و وی را بگرفتم.» شیخ فرمود: «هرگاه که حق – تعالی – را به لباس قهر بینی، بگریز و به نزدیک وی مروا و گرنه چنین کند که این ساعت در آن افتاده ای». پس دست در زیر سر وی کرد و وی را باز نشاند و گفت: «من بعد گستاخی چنین مکن تا وقتی که وی را نیک بشناسی!» آنگاه دعایی کرد و باد بر وی دمید. آماس بازنشست و شفا یافت.(۴۹)

این داستان نشان می دهد که عده ای به هنگام اختیار عزلت به کوه ها می رفتند جایی که حتی مار آن ها را تهدید می کرد، و از سوی دیگر، مسأله وحدت وجود را به طور آشکار و زنده ای منعکس می کند.

جنبه های مثبت و منفی عزلت

مرحوم فیض کاشانی که خود از معلمان اخلاق و رهروان سیر و سلوک بود در کتاب محجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء فواید شش گانه و آفات هفت گانه ای برای عزلت بیان کرده است.

فواید آن به طور اجمال چنین است:

۱. فراغت برای عبادت و تفکر و انس به مناجات با پروردگار.

۲. نجات یافتن از معاصی که غالباً دامان انسان را هنگام اختلاط با دیگران می گیرد. مانند غیبت، ریا و سکوت از امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن.

۳. رهایی از فتنه ها و دشمنی های این و آن و محفوظ ماندن دین و جان انسان از فرو رفتن در آن فتنه ها، چراکه کمتر شهری پیدا می شود که تعصب و فتنه و خصومتی در آن وجود نداشته باشد و آن کس که عزلت انتخاب کند از آن ها رهایی می یابد.

۴. رهایی از شر دست و زبان مردم، چراکه بسیاری عادت به غیبت و سوء ظن و تهمت و طمع های کاذبی دارند که وفای به آن مشکل یا غیر ممکن است و همین موجب شر آنها می شود.

۵. قطع طمع مردم از شخصی که عزلت گرفته و قطع طمع او از مردم، چرا که به دست آوردن رضایت مردم به طور کامل، امکان پذیر نیست؛ چه بهتر که انسان آن را رها کند و به اصلاح خویشتن پردازد.

۶. رهایی از چنگال افراد احمق و نادان و مزاحمت های آنها سپس به آفات عزلت پرداخته و آن ها را به طور مشروح بیان کرده که خلاصه اش چنین است:

۱. محروم ماندن از تعلیم و تعلم که جز با معاشرت با دیگران حاصل نمی شود و این خسارت بسیار بزرگی است که دامان عزلت گیرندگان را می گیرد.

۲. استفاده رساندن به دیگران و استفاده کردن از آنها. زیرا در امور مادی انسان از طریق انواع معاملات می تواند هم به دیگران نفع برساند و هم از دیگران منافعی ببرد و این در عزلت غیر ممکن است و همچنین در امور معنوی می تواند دیگران را راهنمایی کند و یا از راهنمایی آنها استفاده نماید و آن هم در عزلت امکان پذیر نیست.

۳. محروم ماندن از تربیت نفوس ازطریق تحمل مشکلاتی که برائر معاشرت با دیگران به وجود می آید و همچنین شکستن شهوات نفسانی در برابر انگیزه های آن، و این معنا هرگز در عزلت به دست نمی آید.

۴. محروم شدن از انس با دیگران، چراکه انس با دیگران سبب نشاط روحی و آمادگی ذهنی می شود و مجالس انس هرگاه خالی از هرگونه گناه باشد از عوامل پیشرفت روحی انسان است.

۵. محروم شدن از بسیاری از ثواب ها مانند عبادت مریم، تشییع جنازه، حضور در نماز عید و جمعه و جماعت و امثال آن ها که هر کدام ثواب و فضیلت فوق العاده ای دارد.

۶. محروم ماندن از بسیاری از فضایل اخلاقی مانند تواضع در برابر دیگران که این معنا جز در معاشرت با دیگران حاصل نمی شود و عزلت گیران از آن محروم اند. همچنین تشکر از زحمات افراد و تشویق به کارهای خیر و شاد کردن قلوب مصیبت زدگان و مانند آن.

۷. محروم شدن از تجربیات فراوانی که برائر معاشرت با دیگران پیدا می شود زیرا می دانیم که هرکس در عمر خود تجاربی اندوخته و به هنگام معاشرت می تواند به دیگران منتقل سازد ولی عزلت گیران از همه این تجارب محروم اند.(۵۰)

دقت در آنچه مرحوم فیض در محجۀ البيضاء (و همچنین غزالی در احیاء العلوم) درباره آثار مثبت و منفی عزلت ذکر کرده اند به خوبی نشان می دهد که اساس کارمسلمان باید بر معاشرت باشد؛ زیرا آنچه انسان، با عزلت از آن محروم می شود به قدری زیاد است که هرگز با آنچه به دست می آورد برابری نمی کند.

حق مطلب همان است که در سابق نیز اشاره کردیم که اصل و اساس تعلیمات اسلام بر اجتماعی زیستن، شرکت در جمعه و جماعت و حج و نماز عیدین و صله رحم و زیارت برادران دینی و عیادت مریض و تشییع جنازه و شرکت در مجالس تعلیم و تعلم و امثال آن است.

ولی در دو حالت، عزلت، مطلوب و پسندیده است: نخست آن که جامعه ای غرق در فساد شود آن گونه که هیچ کس نتواند در آن سالم زندگی کند، درست مانند محیطی که قوم لوط(علیه السلام) در شهرهای خود به وجود آورده بودند.

دیگر آن که سزاوار است انسان قدری از شبانه روز را در تنهایی به راز و نیاز با خدا و تفکر در اسرار آفرینش و مسائل علمی بپردازد تا بتواند روح خود را صیقل دهد و از زنگار گناه پاک سازد.

این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر انسان از جامعه دوری کند تا آلوده به هیچ گناهی نشود افتخاری نیست؛ افتخار آن است که در میان جامعه باشد و بتواند خود را از آلودگی به انواع گناهان محفوظ دارد. یوسف(علیه السلام) اگر در زندان باشد و پاک بماند مهم نیست مهم آن است که در قصر عزیز مصر در برابر زن زیبایی همچون زلیخا با آن همه اصرار و ابرام قرار گیرد و خود را حفظ کند.

قرآن مجید در ذیل داستان یوسف(علیه السلام) می فرماید: «أَنَّهُ مِّنْ يَّتَّقِ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»(۵۱)؛ (هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، [سرانجام پیروز می شود؛ چراکه خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع

نمی کند!.

شاهد این سخن روایتی است که بخاری و ترمذی و ابن ماجه از عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) نقل کرده اند که فرمود: «الْمُسْلِمُ الَّذِي يَخْلُطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ خَيْرٌ مِنَ الْمُسْلِمِ الَّذِي لَا يَخْلُطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ» (۵۲)؛ (مسلمانی که با مردم محشور باشد و در برابر آزارهای آن ها صبر کند از مسلمانی که با مردم حشر و نشری ندارد و صبری در مقابل آزارهای آنان نمی کند برتر است).

این سخن را با حدیثی از رسول خدا(صل الله علیه و آله) پایان می دهیم: درالمنثور در ذیل آیه ۴۵ سوره بقره از بیهقی چنین نقل شده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(صَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَقَدْ رَجُلًا فَسَأَلَ عَنْهُ فَبَجَّاءَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَتِيَ هَذَا الْجَبَلَ فَأَخْلُو فِيهِ وَأَتَعَبَّدُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(صل الله عليه و آله) لَصَبْرٌ أَحَدَكُمْ سَاعَةً عَلَى مَا يَكْرَهُ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَتِهِ خَالِيًا أَرْبَعِينَ سَنَةً» (۵۳)؛ (پیغمبر خدا(صل الله علیه و آله) یکی از یاران خود را در میان جمع ندید، سؤال کرد: کجاست؟ او نزد پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من تصمیم گرفته ام که به این کوه بروم و در آن جا تنها به عبادت پروردگار بپردازم. رسول خدا(صل الله علیه و آله) فرمود: ساعتی صبر و استقامت یکی از شما در برابر آنچه ناخوش می دارد در بعضی از مواطن اسلام [میدان های نبرد و غیر آن] بهتر از عبادتی است که چهل سال در تنهایی به جا می آورد).

۵. دوام ذکر محبوب

همان گونه که در آغاز این سخن آمد، پنجمین و آخرین مرحله ای که بعضی از عارفان برای تکامل روح و صفای نفس انسان پیشنهاد کرده اند دوام ذکر است.

مرحوم فیض کاشانی در محجة البيضاء با اقتباس از کلام غزالی در احیاء العلوم چنین می گوید: بدان! آنهایی که با نور بصیرت نگاه می کنند می دانند که هیچ

راه نجاتی جز راه لقاءالله نیست و هیچ کس به لقاءالله نمی رسد مگر این که در حالی از دنیا برود که محب پروردگار و عارف بالله است و این محبت و انس نیز جز با دوام ذکر محبوب و مواظبت بر آن حاصل نمی شود و معرفت نیز بدون دوام فکر درباره خداوند و صفات و افعالش میسر نیست و در عالم هستی درواقع جز خدا و افعال او وجود ندارد و دوام ذکر و فکر نیز حاصل نمی شود مگر این که انسان زرق و برق دنیا و شهوات آن را کنار بگذارد و به اندازه ضرورت قناعت کند و تمام این امور حاصل نمی شود مگر این که تمام اوقات شب و روز را به وظیفه ذکر و فکر بپردازد.(۵۴)

البته این سخن به صورت کلی قابل نقد و اشکال است و از آنجا که این مقاله بیش از این حجم و مجال ندارد، لذا جایگاه، اقسام، حقیقت، خصوصیات و آثار ذکر و مسأله «دوام ذکر» در مقاله دیگری با عنوان اهمیت ذکر پروردگار در قرآن واحادیث اسلامی بررسی می شود.

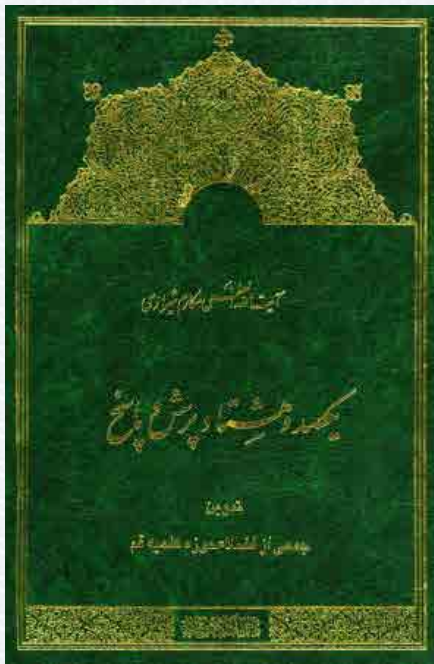
پی نوشت:

- (۱). بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی ، محقق/ مصحح: جمعی از محققان ، ج ۵۷، ص ۲۱۳.
- (۲). غرر الحکم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ج ۲۵۲۴.
- (۳). کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق ، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۱.
- (۴). ارشاد، مفید، محمد بن محمد، محقق/ مصحح: مؤسسه آل البيت(علیهم السلام)، ج ۱، ص ۳۰۲.
- (۵). بحارالانوار، همان، ج ۸۶، ص ۴۷۲، ح ۱.
- (۶). در المنثور، سیوطی، جلال الدین، ج ۵، ص ۴۲۲؛ طبق نقل تفسیر المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، ج ۶۱، ص ۶۷۳.
- (۷). مجموعه آثار شهید مطهری، مطهری، مرتضی ، ج ۳۲، ص ۱۰۵ و ۲۰۵.
- (۸). معجم رجال الحديث، موسوی الخویی، سید ابوالقاسم، ج ۸، ص ۴۷۱.
- (۹). غرر الحکم، همان، ج ۴۰۴۷.
- (۱۰). همان، ج ۷۰۴۷.
- (۱۱). همان، ج ۸۰۴۷.
- (۱۲). همان، ج ۹۰۴۷.
- (۱۳). کافی، همان، ج ۶، ص ۰۷۲، ح ۱۱.
- (۱۴). همان، ج ۰۱.
- (۱۵). همان، ج ۰۴.
- (۱۶). بحارالانوار، همان، ج ۳۶، ص ۵۱۴.
- (۱۷). نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح نامه ۵۴.
- (۱۸). قرآن کریم، سوره ذاریات، آیات ۷۱ و ۸۱.
- (۱۹). قرآن کریم، سوره سجده، آیه ۶۱.
- (۲۰). قرآن کریم، سوره مزمل، آیات ۲-۴.
- (۲۱). قرآن کریم، سوره مزمل، آیه ۰۲ .
- (۲۲). غرر الحکم، همان، ج ۵۷۲۷.

- (۳۲). همان، ج ۲۸۳۷.
- (۴۲). همان، ج ۴۸۳۷.
- (۵۲). همان، ج ۳۸۳۷.
- (۶۲). الصحيفة السجادية، علی بن الحسین(علیه السلام)،محقق: مدیرشانه چی، کاظم، دعای ۷۴.
- (۷۲). بحارالانوار، همان، ج ۳۷، ص ۸۷۱، ح ۳.
- (۸۲). منهاج البراعة، هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، حسن زاده آملی، حسن، کمره ای، محمد باقر، محقق/ مصحح: میانجی، ج ۶، ص ۳۹۱.
- (۹۲). قرآن کریم، سوره روم، آیه ۳۲.
- (۱۰۳). اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید، میهنی، محمد بن منور بن ابی سعید بن ابی طاهر، مصحح: شفیعی کدکنی، محمد رضا، ص ۲۲.
- (۱۳). تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، فرید الدین محمد بن ابراهیم ، محقق: نیکسون، ج ۲، ص ۴۶۱.
- (۲۳). بحارالانوار، همان، ج ۵۷، ص ۴۵۲.
- (۳۳). همان، ج ۴۷، ص ۵۸۱.
- (۴۳). غرر الحکم، همان، ج ۴۵۹۳.
- (۵۳). همان، ج ۲۷۳۷.
- (۶۳). همان، ج ۰۵۳۷.
- (۷۳). غرر الحکم، همان، ج ۳۵۳۷.
- (۸۳). مسند احمد، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی ج ۵، ص ۱۷۳.
- (۹۳). نهج البلاغه، همان، خطبه ۷۲۱.
- (۱۰۴). قرآن کریم، سوره مائده، آیات ۷۸ و ۸۸.
- (۱۴). وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن ، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت(علیهم السلام) ، کتاب النکاح، ج ۴۱، باب ۲، ح ۹.
- (۲۴). قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۹۸.
- (۳۴). وسائل الشیعه، همان، ج ۶۱، باب ۹۱ از ابواب ایمان، ح ۱.
- (۴۴). بحارالانوار، همان، ج ۷۶، ص ۶۱۱، ح ۴.
- (۵۴). کافی، همان، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۱.
- (۶۴). بحارالانوار، همان، ج ۷۴، ص ۰۰۶، ح ۶۱۱.
- (۷۴). همان، ج ۱، ص ۸۸، ح ۳۱.
- (۸۴). فتوحات، ابن عربی، محی الدین، ج ۱، باب ۱۵، فی معرفة رجال من اهل الوریع.
- (۹۴). نفحات الانس، جامی، عبدالرحمن بن احمد، مصحح: عابدی، محمود، ص ۷۶۲.
- (۱۰۵). محجة البيضاء، فیض کاشانی، ملا محسن، تصحیح / تعلیق: غفاری، علی اکبر، ج ۴، خلاصه ای از صفحات ۱۱-۸۳.
- (۱۵). قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۰۹.
- (۲۵). در المنثور، همان، ج ۱، ص ۷۶.
- (۳۵). همان، ج ۱، ص ۷۶.
- (۴۵). محجة البيضاء، همان، ج ۲، ص ۳۴۳.

«یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه»

اثر ارزشمند حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)



به غیر مسلمانان است هر چند مفهوم آن عام است) اجازه می دهد هر گونه سؤالی را در هر امری از مسائل مختلف عقیدتی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و غیر آنها دارند با آگاهان مطرح کنند.

بدیهی است طرح سؤالات انحرافی به منظور تخریب اعتقادات و افکار سازنده یا ایجاد تشویش و ترلز در افکار عمومی، یا جدال و مراء و لجاجت و تعصب از این قاعده مستثنی است، چرا که اینها در واقع سؤال نیست، برنامه های مخرب غیر انسانی است در لباس سؤال.

به هر حال از آنجا که قرآن مجید یک دائرة المعارف بزرگ پیرامون معارف الهی و مسائل انسانی است در جای جای آن به تناسب آیات مختلف سؤالاتی مطرح است که بسیاری از آنها در کتب مفسران پیشین چون محل ابتلا نبوده، بی جواب مانده است.

لذا هنگام نوشتن تفسیر نمونه سعی کردیم تمام این سؤالات را به ویژه آنچه مربوط به مسائل روز است مطرح کنیم و به طور دقیق به پاسخگویی از آن بپردازیم.

از آنجا که اطلاع همگان مخصوصا جوانان عزیز

تحصیل کرده از پاسخ این سؤالات ضروری به نظر می رسید از این رو با تلاش فراوان و به اتفاق جمعی از فضایی محترم حوزه علمیه، سعی در جمع آوری این سؤال و جواب ها از ۲۷ جلد تفسیر نمونه و ۱۰ جلد پیام قرآن و نظام بخشیدن به آنها نمودیم و در نتیجه یکصد و هشتاد سؤال و پاسخ مهم را گردآوری کرده، و الحق ذوق و سلیقه را چاشنی تنظیم و تبویب آن قرار دادیم؛ امید است این مجموعه، دریچه های تازه ای به روی همگان مخصوصا جوانان عزیز مسلمان در مسائل اسلامی و قرآنی بگشاید و ذخیره یوم المعاد همه ما باشد.

هم چنین حجة الاسلام حسینی یکی از محققین اثر در پیشگفتار در بیان انگیزه تألیف این اثر می نویسد: علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ تفاسیر متعددی بر قرآن نگاشته اند؛

اما جای یک تفسیر فارسی با مزایای تفسیر نمونه، آن هم در این برهه از زمان خالی بود، تفسیری که جنبه علمی و تحقیقاتی در آن به خوبی مراعات شده و برای خاصه و عامه علاقه مندان راهگشاست در آن به مسائلی زندگی ساز توجه خاصی شده و به تناسب عناوین مطرح در آیات بحث های فشرده ای آمده و از اصطلاحات پیچیده علمی اجتناب شده است، یکی دیگر از امتیازات تفسیر این است که پاسخگوی پرسش ها و مسائل روز و حل ایرادها و سئوالات گوناگون در اصول و فروع دین و معارف اسلامی است، لذا با اجازه از معظم له درخواست کردیم تا این پرسش ها و پاسخ های تفسیر جداگانه جمع آوری و در اختیار عموم مردم قرار گیرد.

ساختار کلی اثر

سر فصل های اصلی کتاب «یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه» عبارتند از: ۱. اصول دین، (خداشناسی، عدل الهی، پیامبران، قرآن، امامان، رستاخیز)، ۲. فروع دین، (نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، حقوق زن در اسلام، فلسفه پاره ای از محرمات در اسلام)، ۳. گوناگون.

ویژگی های کتاب در یک نگاه

از ویژگی های کتاب می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. گاهی پاسخ یک پرسش در چند جای تفسیر نمونه مطرح گردیده است که همه موارد را جمع آوری و با ارتباط و تناسب خاصی در یک جا ذکر شده اند.

۲. در این مجموعه از ذکر سئوالات تفسیری که در ارتباط با نکاتی مربوط به تفسیر آیات می باشد، خودداری شده است، زیرا هدف، جمع آوری سئوالاتی بوده که در جامعه دینی ما مطرح می باشد نه نکات تفسیری که باید با مطالعه کامل تفسیر از آنها اطلاع پیدا کرد.

۳. اگرچه کار جمع آوری این کتاب به ظاهر آسان به نظر می رسد؛ اما مراحل مختلف کار،

اعم از مطالعه دوره تفسیر استخراج پرسش ها و پاسخ ها، تنظیم و تلفیق موارد مکرر آن فرصت بسیاری را طلب کرده است.

۴. از مجموع ۱۸۰ پرسش و پاسخ، ۱۴۳ مورد از تفسیر نمونه، ۳۵ مورد از تفسیر موضوعی پیام قرآن، یک مورد از پیام امام (شرح نهج البلاغه معظم له) و یک مورد از کتاب آفریدگار جهان (مجموعه بحث های معظم له) می باشد. از دیگر ویژگی های بحث های کتاب به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۵. استمداد از ادله عقلی و نقلی، آیات و روایات. اقوال دانشمندان سائر علوم مخصوصا فلسفه، عرفان، فیزیک، زیست شناسی، واقعیات تاریخی، شواهد باستان شناسی، مطالعات روانی و اکتشافات روانکاو، تجربیات شخصی، گواهی دانشمندان بزرگ غربی چون اگوست کنت، برتراند راسل، ویل دورانت، انیشتاین، پاسکال، ویلیام جیمز، ماکس مولر در امور معرفتی و... نظریه هایی را ایراد کرده اند.

۶. استناد به روایاتی که معصوم علیه السلام، جهت استنباط حکم عقلی و شرعی از براهین و مستقالات عقلیه تمسک جسته اند.

۷. ارجاع به فطرت و عاطفه و عقل در هر جا که نیاز شده است.

۸. ایراد بحث های چند جانبه در مورد موضوعی و ارائه جواب های حلی و نقضی و توضیحات کامل پیرامون مطالب و مسائل مطرح شده است.

۹. اشاره به معانی لغوی و ادبی که در فهم معارف دینی و معانی آیات و روایات مؤثر هستند

۱۰. اشاره به عقائد سائر فرق مثل اشاعره، معتزله، مادیون و... به حسب نیاز بحث مورد نظر.

۱۱. ارائه مباحث به شکل منطقی و مبرهن با سیر استدلالی بسیار زیبا و رسا و اجتناب از مباحث غیر منطقی و تعصب آمیز به طور مثال از صفحه ۳۱۹ در ادله عقلی معاد به برهان حکمت، برهان عدل و برهان هدف استدلال شده است.

۱۲. استفاده و استناد به کلام سائر مفسرین مثل علامه طباطبائی در میزان، تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر المنار، تفسیر عیاشی، نور الثقلین، تفسیر آلوسی و...

۱۳. آوردن احتمالات مختلف در یک مسأله که ریشه این احتمالات ممکن است، عقلی باشد یا نقلی و... و بررسی جداگانه هر یک از احتمالات. ۱۴. استفاده از احکام عقلی در معارف عقلی و تفسیر آیات، به طوری که با هیچ دلیل عقلی قطعی مخالف نباشد، چرا که به حکم عقل تناقضی بین احکام عقلی و معارف دینی نیست. ۱۵. در جواب ها به جای پرداختن به بحث های کم حاصل، توجه مخصوصی به مسائلی که در فهم دقیق مسائل مؤثر هستند شده است؛ مثل مباحث لغوی منطقی و...

۱۶. به تناسب اهمیت سؤال ها پاسخ آنها ذکر شده، در بعضی موارد به صورت مفصل و گاهی مجمل، در عین حال جواب ها به گونه ای مطرح شده اند که مسأله مبهمی با خواندن جواب در ذهن خواننده باقی نماند.

۱۷. در عین سادگی و روان بودن مطالب، کتاب فراگیر مسائل اجتماعی و علمی توأم با نیازها و مسائل روز است که جوابگوی سؤال های عموم طبقات بخصوص قشر تحصیل کرده می باشد.

فهرست أهم پرسش های کتاب

فهرست سئوالات های کتاب؛ شامل مباحث اصول دین، فروع دین و بحثی با عنوان گوناگون است.

الف: از مهم ترین موضوع های اصول دین می توان به این موارد اشاره کرد: خداشناسی که شامل: چرا ذات پروردگار را نمی توان درک کرد؟ چگونه دین فطری است؟ منظور از لقاء الله، وجه الله، ثار الله چیست؟ اسم اعظم و عرش خدا چیست؟ عالم ذر و تسبیح عمومی موجودات چگونه است. توسل به اولیاء، مرتد فطری.

عدل الهی شامل: آیا تفاوت های طبیعی در انسان ها با عدالت سازگار است؟ فلسفه مصیبت ها و گرفتاری های انسان چیست؟ علت آفرینش شیطان، خلود جهنمیان در آتش.

پیامبران: رابطه خاتمیت با سیر تکامل انسان، سازگاری قوانین ثابت اسلام با نیازهای متغیر، تعداد پیامبران، معراج روحانی یا جسمانی، گناه آدم، آیا معجزه شق القمر از نظر علوم ممکن است؟ روح القدس کیست؟

قرآن: تحریف قرآن، معجزه بودن قرآن، منظور

از حروف مقطعه، محکم و متشابه.

امامت: آغاز بحث امامت، اهل بیت چه کسانی هستند، ولایت تکوینی و تشریعی، فلسفه انتظار رستاخیز.

ب: موضوع های فروع دین؛ شامل نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، حقوق زن در اسلام، فلسفه پاره ای از محرمات در اسلام.

ج: موضوع های گوناگون: هدف آفرینش انسان، حقیقت جنّ توکل، جبر و اختیار، حقیقت رؤیا، چشم زدن، ذوالقرنین کیست؟، داستان فدک، مکاشفه و شهود قلبی رهبانیت، نسخ احکام، آسمان های هفتگانه، سحر، تقیه، افسانه غرائق.

ارجاع به منابع در پاورقی همراه با ارائه توضیحات

در پاورقی کتاب، به آدرس آیات، روایات، کتاب هایی که از آنها مطلبی نقل شده، اشاره شده و نیز توضیحاتی کامل راجع به مسائلی که نیازمند توضیح بیشتری بوده آمده است.

لیست أهم مصادر کتاب

در تدوین کتاب از مصادر زیادی استفاده شد، برای نمونه به موارد زیر اشاره می کنیم:

انیس الاعلام نوشته فخر الاسلام، تفسیر نمونه، تفسیر فخر رازی، تفسیر المنار، میزان الحکمه، مسند احمد بن حنبل نهج البلاغه، بحار الانوار، مجمع البیان، غررالحکم، تفسیر پیام قرآن، رساله اربع قواعد نوشته عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیان، کشف الارتیاب، الهدیه السّنیّه، وسائل الشیعه، تفسیر عیاشی، نور الثقلین شرایع الاسلام، مفردات راغب، حقوق زن در اسلام، اعجاز قرآن، داروینیسیم، تفسیر آلوسی کنز العمال، در المنثور.

گفتنی است کتاب «یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه»، با تألیف و تدوین آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدظله العالی و با همکاری جمعی از فضایی حوزه علمیه قم در سال ۱۳۸۶ ه ش در ۶۸۸ صفحه و در قطع وزیری برای چهارمین بار در یک مجلد به زبان فارسی توسط انتشارات دار الکتب الاسلامیه به چاپ رسیده است که تا کنون چندین مرتبه تجدید چاپ شده و در اختیار شیفتگان و علاقمندان به معارف قرآن کریم قرار گرفته است.

سیره مسلمین در بنای بر قبور

پرسش:

آیا سیره عملی مسلمین دلالت بر جواز بنای بر قبور دارد؟

پاسخ اجمالی:

در این مسأله فقههای مذاهب چهارگانه تسنن و فقههای مذهب شیعه اختلاف ندارند و دلیلشان بر جواز بنای بر قبور آن شخصیت ها، سیره عملی مسلمانان از زمان پیامبر(ص) تا امروز است. بنای روضه نبوی و قبه های قبور بقیع که در سفرنامه ها توصیف آنها وجود دارد، شاهد این مدعا است. این اتفاق نظر و اجماع علمای اسلام در طول قرن ها، قوی ترین گواه بر جواز بنا بر روی قبور است.

پاسخ تفصیلی:

مقصود از قبور، قبرهای پیامبران، شهداء، امامان و اولیای الهی است که در دل مؤمنان جایگاه والا دارند. آیا بنای بر این قبور جایز است یا نه؟ این مسأله ارتباطی با عقیده اسلامی ندارد تا معیار توحید و شرک باشد، بلکه از مسایل فقهی است و حکم آن یا اباحه، یا کراهت، یا استحباب یا غیر آن است. برای یک مسلمان آگاه، درست نیست که آن را وسیله ای برای تکفیر و نسبت شرک دادن قرار دهد. چه بسیار مسایل فقهی که سخن فقیهان درباره آن ها متفاوت است و خوشبختانه در این مسأله فقههای مذاهب چهارگانه تسنن و فقههای مذهب شیعه اختلاف ندارند و دلیلشان بر جواز بنای بر قبور آن شخصیت ها، سیره عملی مسلمانان از زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) تا امروز است.

الف. مسلمانان پیکر مطهر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را در همان اتاق سقف دار خودش دفن کردند و نسبت به آن بقعه شریف هم عنایت ویژه ای داشتند که در کتاب های تاریخ مدینه به ویژه در کتاب «وفاء الوفاء» سهمودی آمده است.(۱)

بنای کنونی روضه نبوی در سال ۱۲۷۰ هـ ساخته شده و الحمدلله همچنان پابرجاست و به خواست خدا از ویرانی محفوظ خواهد ماند. اگر بنای بر قبور حرام بود، مسلمانان پیکر آن حضرت را در جایی وسیع و بی سقف به خاک

می سپردند.

ب. بنای بر قبور از زمان صحابه تا کنون، سیره رایج میان مسلمانان بوده است. سفرنامه ها توصیف قبور موجود در مدینه را که بر روی آن ها قبه هایی بوده و روی قبرها سنگ نوشته هایی حاوی نام های آنان بوده یاد می کند. برخی از آن ها را در اینجا می آوریم:

۱. مسعودی (متوفای ۴۴۵ هـ) درباره حرم ها و قبه های بقیع می نویسد:

روی قبور آنان در این نقطه از بقیع، سنگی است که بر آن نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم، ستایش از آن خدای از بین برنده امت ها و احیاگر استخوان هاست. این قبر فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که سرور زنان عالم است و قبر حسن بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است.(۲)

۲. سبط ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هـ) در تذکره الخواص، ص ۳۱۱ شبیه آن را نوشته است.

۳. تلمسانی مدینه منوره و بقیع را در قرن چهارم توصیف می کند و می نویسد:

وقتی که از درگاه آن بالا رفتی، سمت راست تو قبر حسن بن علی(علیه السلام) است که بر روی آن نوشته است: این قبر حسن بن علی است که کنار مادرش فاطمه(علیها السلام) به خاک سپرده شد.(۳)

۴. محمد بن محمود بن نجار (متوفای ۶۴۳ هـ) در «اخبار مدینه الرسول» می نویسد: در یک قبه بلند بزرگ و قدیمی ساز در اول بقیع که دو در دارد و یکی از درها هر روز جهت زیارت آنان گشوده می شود.(۴)

۵. جهانگرد پرآوازه، ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ هـ) در سفرنامه خویش در وصف بقیع می نویسد: در مقابل قبر مالک، قبر ابراهیم پسر پیامبر(صلی الله علیه وآله) قرار دارد که روی آن قبه ای سفید است و سمت راست آن قبر پسر عمر خطاب و در برابر آن قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر و در مقابل آن مقبره همسران پیامبر قرار دارد و در آنجا بقعه کوچکی است که مدفن سه تن از فرزندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) است و مقبره عباس بن عبدالمطلب، حسن بن علی(علیه السلام) که بارگاه بلندی است قرار گرفته که نزدیک در بقیع است، طرف سر امام حسن نزدیک

پای عباس است و قبر این دو از سطح زمین بالاتر و پوشیده از سنگ های زیبا و چسبیده و میخکوبی شده و خوش منظره است. قبر ابراهیم پسر پیامبر نیز همین گونه است. نزدیک این قبه عباسی، اتاقی است منسوب به فاطمه دختر پیامبر که به «بیت الأحران» معروف است... و در آخر بقیع، قبر عثمان ذوالنورین است که قبه کوچک و مختصری بر روی آن است و نزدیک آن قبر فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب قرار دارد.(۵)

۶. بلاذری روایت می کند: چون زینب دختر جحش در سال بیست در گذشت. عمر بر او نماز خواند. دفن او در یک روز تابستانی بود، عمر خیمه ای بر روی قبر او برپا کرد.(۶) بر پا کردن آن خیمه، برای آسان سازی کار دفن نبود، بلکه تسهیلی برای خانواده او بود تا در سایه آن خیمه بنشینند و برای او قرآن و دعا بخوانند.

۷. سمهودی (متوفای ۹۱۱ هـ) در وصف بقیع گوید: در بقیع، بقعه هایی ساخته شده است، از جمله بقعه ای منسوب به عقیل بن ابی طالب و همسران پیامبر که در بردارنده قبر عباس و حسن بن علی... است و بر روی قبر آنان قبه با شکوهی است. ابن نجار گوید: ... آن بقعه، بسیار بزرگ و بلند و قدیمی است، دو در دارد که یکی هر روز گشوده می شود. مطری گوید: آن را خلیفه «ناصر احمد بن مستضی» ساخته است. و قبر عباس و حسن بن علی از زمین بالاتر و بزرگ و پوشیده از سنگ هایی است به رنگ زرد که به بهترین شکل، چسبانده و میخ کاری شده و نمایی بس نیکو دارد.(۷)

چنین اتفاق نظر و اجماع از سوی علمای اسلام در طول قرن ها، قوی ترین گواه بر جواز بنا بر روی قبور شخصیت های اسلامی است که در دل ها جایگاه و منزلتی دارند.(۸)

پی نوشت:

- (۱). وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی: ج ۲، ص ۸۵۴ فصل ۹.
- (۲). مروج الذهب: ج ۲، ص ۸۸۲.
- (۳). مجلة العرب، شماره ۵ - ۶، مورّخه ۳۹۳۱ هـ.
- (۴). اخبار مدینه الرسول، به کوشش صالح محمد جمال، مکه مکرمه، سال ۶۶۳۱ هـ.
- (۵). رحلة ابن جبیر، چاپ بیروت، ابن جبیر مدینه منوره را در سال ۸۷۵ هـ دیدار کرده است.
- (۶). أنساب الأشراف: ج ۱، ص ۶۳۴.
- (۷). وفاء الوفا: ج ۳، ص ۶۱۹ - ۹۲۹.
- (۸). گردآوری از کتاب: سیمای عقاید شیعه، آیت الله جعفر سبحانی، مترجم: جواد محدّثی، نشر مشعر، چاپ: دارالحديث، بهار ۶۸۳۱، ص ۹۱۱.



حقوق زوجه و زوج

پرسش: وظایف و حقوق زوجه و زوج چیست؟

پاسخ: زنی که عقد دائم شده بنابر احتیاط نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشد و یا از قرائن معلوم شود که او راضی است) و نباید بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری کند. همچنین بر شوهر واجب است که غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای زن تهیه کند (حتی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیه نکند بنابر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

تنبیه بدنی زن و مرد

پرسش: آیا در اسلام تنبیه بدنی زن یا مرد وجود دارد و در صورت وجود در چه مواردی می باشد؟

پاسخ: تنبیه، تنها شامل زنی می شود که بدون عذر شرعی از انجام وظایف زناشویی سرباز زند و هیچ وسیله دیگری درباره او مفید واقع نشود که در این صورت باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی. در غیر موارد گفته شده، چنین کاری حرام است. و مردان هم اگر تخلف کنند حاکم شرع همین طور آن ها را تنبیه می کند.

عدم مطابقت کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان با شرع

پرسش: از آنجا که برخی از مواد کنوانسیون مذکور از نظر فقهی قابل نقد است، مستدعی است نظر مبارک خود را نسبت به مورد زیر بیان نمایید: براساس ماده یک این معاهده، باید هرگونه تمایز، استثنا و یا محدودیت بر اساس جنسیت در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و یا هر زمینه دیگر لغو گردد. با توجه به این ماده تفاوت زن و مرد در مواردی چون، میزان پوشش واجب بدن، نظر و لمس بدن جنس مخالف، دیه، قصاص، شهادت، ارث، طلاق، تعدد همسران، امامت جماعت، لزوم تمکین جنسی، ولایت

بر فرزندان، سر پرستی خانواده، حق حضانت، عیوب موجب فسخ نکاح، نشوز، لزوم سپری شدن عده برای ازدواج بعدی، مرجعیت و قضاوت تبعیض تلقی می گردد، و باید از میان برداشته شود. آیا تساوی زن و مرد در موارد ذکر شده با احکام شرع مطابقت دارد؟

پاسخ: بی شک مساوات کامل، نه تنها مخالف ضرورت فقه شیعه، بلکه مخالف ضرورت اسلام و برخلاف نص صریح قرآن و روایات متواتره است، و هیچ یک از علمای اسلام، نه در گذشته و نه در حال، اعتقاد به چنین مساواتی نداشته اند. اصولاً باید این معنی برای مجامع جهانی تبیین گردد که ملتها نمی توانند با فرهنگ و مذهب خود وداع کنند، و چشم و گوش بسته تسلیم مقرراتی شوند که نه در تصویب آن حضور داشته اند، و نه از نظر وجدان و منطق قطعیت دارد. ممکن است در بعضی از موارد جزئی، گفتگویی در میان علمای اسلام باشد، اما مساوات کامل به صورتی که گفته شده هیچ موافقی ندارد.

حق زن در برداشتن خرجی خود از اموال زوج

پرسش: آیا زن می تواند بدون اجازه شوهر به میزان خرجی خود از اموال زوج بردارد؟

پاسخ: اگر شوهر هزینه های لازم را به طور متعارف می پردازد این کار جائز نیست. در غیر این صورت می تواند هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و احتیاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شرع باشد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

پاسخ به شبهاتی در رابطه با اختلاف حقوق زن و مرد

پرسش: در مورد تضييع حقوق زنان لطفاً به سؤالات زیر پاسخ دهید ۱- اجماعی است که طلاق به دست مرد است، و مرد می تواند هرگاه که اراده کند زنش را طلاق بدهد، هر چند هیچ عذر موجهی نداشته باشد طلاق غیابی و بدون هیچ عذر موجه، آیا این کار ظلم به حقوق زنان نمی باشد؟ ۲- در بحث عیوب زوجین می گویند: «اگر مرد بعد از عقد بفهمد زنش

کور یا شل است، خوره یا برص دارد، می تواند عقد را فسخ کند. ولی اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش یکی از این عیوب را دارد حق فسخ ندارد باید بسوزد و بسازد، آیا این کار ظلم به حقوق زنان نمی باشد؟ ۳- مرد هر وقت تمایل داشته باشد زن باید خود را در اختیار او قرار دهد حتی اگر وسط نماز باشد. ولی زن فقط سالی سه مرتبه حق آمیزش دارد، آن هم چنان کوتاه و مختصر که مجال بیان آن نیست، آیا این کار ظلم به حقوق زنان نمی باشد؟ ۴- اگر مرد در شب عروسی همسرش را ترک کند و مسافرت برود، و بعد از ده سال برگردد در صورتی که نفقه داده باشد زن حق اعتراض ندارد آیا این کار ظلم به حقوق زنان نمی باشد؟ چگونه می توان با حفظ مبنای کلامی شیعه، این قبیل احکام را پذیرفت؟

پاسخ: بدون شک فقه شیعه بر اساس ادله اربعه بنا نهاده شده، که یکی از آنها دلیل عقل است. منتها عقل باید قطعی و جامع جمیع جهات باشد، و در مثالهایی که ذکر کرده اید متأسفانه اشتباهات فقهیه متعددی وجود دارد. مثلاً بند چهارم که نوشته اید: «اگر مرد در شب عروسی همسرش را ترک کند و ده سال برنگردد...» این مساله از نظر موازین فقهی درست نیست. چنانچه زوجه در عسر و حرج بیفتد، و لو بعد از شش ماه بوده باشد، ما اجازه طلاق را می دهیم. و تاکنون چه بسیار زنانی که شوهرشان آنها را رها کرده، و از طریق همین فتوا آزادی خود را یافته اند. و در مورد بند سوم، اولاً مرد نمی تواند در شرایط غیر متعارف مانند وسط نماز یا مواردی از این قبیل، از زن تقاضای تمکین کند، بلکه طبق عرف و عادت باید انجام شود. و ثانیاً در مورد زن نیز در صورتی که ترک آمیزش برای او خطر انحراف جنسی داشته باشد، یا مشکل مهتی ایجاد کند، هرگز انتظار چهار ماه کشیده نمی شود. و در بند دوم، در صورتی که توافق طرفین به صورت شرط ضمن العقد، یا شرط مبنی علیه العقد، بر سلامت بوده باشد، هر عیبی سبب حق فسخ می شود. باقی می ماند بند اول، هم اکنون در بسیاری از جوامع بشری زن و مرد حق طلاق را دارند، و می توانند بدون عذر موجهی از هم جدا شوند. اگر در مورد زن ظلم محسوب

می شود، در مورد مرد هم ظلم به شمار می آید. بنابراین ظلم طرفین را در میان عقلاً باید پذیرا باشید. از آن گذشته، همان گونه که در دادگاه های امروز هم دیده می شود، می توان جلوی طلاقهای هوس آلود را گرفت. به علاوه با توجه به این که مرد به هنگام طلاق متحمل خسارات زیادی می شود فرضی که شما کرده اید یک فرض غیر واقعی است که مرد بدون هیچ عذری دست به طلاق بزند، حتماً عذری دارد البته آنچه در بالا گفتیم اجمال مساله است.

تعارض کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان با قوانین اسلامی

پرسش: با توجه به مفاد کنوانسیون، آیا موارد تعارض این معاهده بین المللی با احکام اسلامی را به گونه ای ارزیابی می نمایید که با حذف برخی موارد جزئی آن، به گونه ای که با روح کنوانسیون، یعنی رفع هرگونه تمایز، منافات نداشته باشد می توان موارد تعارض آن را با احکام اسلامی از میان برداشت و به این معاهده پیوست؟

پاسخ: تعارض مفاد این کنوانسیون، به حدی است که قابل تطبیق بر قوانین اسلامی نیست. ولی در بعضی از موارد راه حلهایی وجود دارد. اما به طور کامل هیچ راهی برای آن موجود نیست. چه خوب است مسلمانان جهان برای حفظ مکتب خود با این گونه امور از موضع انفعالی برخورد نکنند، و به جای خود باختگی در برابر این قرار دادهای تحمیلی، علمای بزرگ آنها گرد هم بنشینند، و آنچه مورد اتفاق و اجماع است تبیین کنند، و موارد اختلافی را به اجتهاد مجتهدین واگذارند، و برای همیشه تحمیل کنندگان فرهنگها و مقررات بیگانه را از سازش به قیمت مخالفت با ضرورت اسلام مایوس سازند.

کنترل موبایل زن بدون اجازه و رضایت او

پرسش: آیا مرد می تواند موبایل خانمش را ببیند یا چک کند؟ آیا موبایل حریم خصوصی افراد است؟

پاسخ: جایز نیست مگر در صورتی که ضرورت قطعی داشته باشد.

خود را کبوتر حرمت فرض میکنم
هرگز ندیده‌ام ز خودم خوش خیال‌تر

